

مفید سنا: به سبک سیرک

دو، پیکار دادا، جوی

سیاسی ترین نشریه دانشگاه شهید بهشتی

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی / مدیر مسئول: مهدی خطیب دماوندی / شورای سردبیری: سید محمدعلی باقری، زهرا سادات حدادی / شماره پانزدهم / دی ماه ۱۳۹۹

تعرض دولت به قانون اساسی و صلاحیت مجلس!

مهدی خطیب دماوندی
کارشناسی ارشد حقوق عمومی

چند روز گذشته، طرح دوفوریتی مجلس با عنوان: «اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها و صیانت از منافع ملت ایران» که پس از ترور دانشمند برجسته هسته‌ای «شهید دکتر محسن فخری‌زاده» در دستور کار قرار گرفت، داد دولتی‌ها را به صدا درآورد و معاون اول رئیس جمهور ضمن آسمان و ریسمان بافتن‌های فراوان مصوبه اخیر مجلس را مغایر مصلحت‌های اساسی کشور دانست! گرچه، طرح نصف و نیمه مجلس هم چنگی به دل نمی‌زد اما تعرض به صلاحیت مجلس آن هم در روز قانون اساسی، تبدیل به یک اقدام تاریخ‌ساز از سمت دولت روحانی شد. البته، احتمالاً آقای جهانگیری همانند بسیاری از مسائل دیگر که بدون گرفتن نظرات کارشناسان و متخصصان آن حوزه اظهار نظر می‌کنند، این بار نیز با معاون حقوقی رئیس جمهور در این باره مشورتی نکردند و صرفاً برای ایجاد فضای روانی نکاتی پیرامون عدم صلاحیت مجلس بیان نمودند. انگار داستان «بلدم بلدم» های روحانی و جهانگیری تمامی ندارد و قرار است تا اتمام دوره ریاست جمهوری، دولت یک تنه امتیاز ایجاد تمام مشکلات کشور را به نام خودش تمام کند!

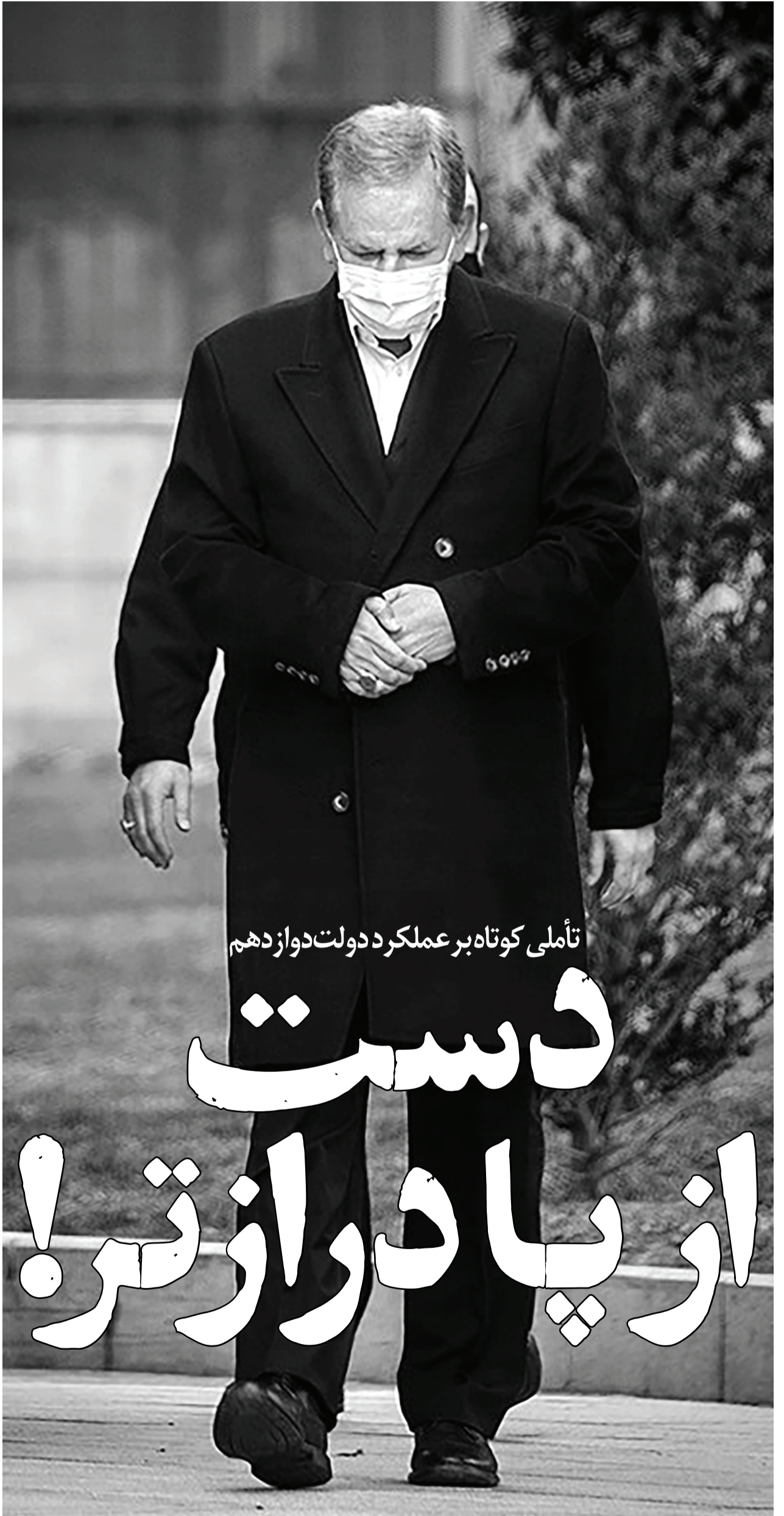
البته، درباره صلاحیت مجلس در خصوص تصویب طرح اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها، قانون اساسی سال ۶۸ به درستی پاسخ معاون اول رئیس جمهور را داده و تأیید این مصوبه از سمت شورای نگهبان قرینه دیگری بر اثبات این مدعاست. یک، مطابق اصل ۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند». با توجه به صلاحیت عام شناخته شده برای قوه قانون گذاری در قانون اساسی، بدیهی است که با توجه به محورهای سه‌گانه صلاحیت شورای عالی امنیت ملی در اصل ۱۷۶ قانون اساسی (تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری، هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی امنیتی و بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی)، این شورا نمی‌تواند به‌طور عام و بویژه در حوزه‌های مربوط به صلاحیت اختصاصی مجلس شورای اسلامی (همچون تصویب لایحه بودجه) که در قانون اساسی بدان تصریح شده است، اقدام به وضع مصوبه نماید. اما در چارچوب‌های قانونی تعریف شده، شورای عالی امنیت ملی قادر است تا مصوباتی داشته باشد و این مصوبات، ممنوعیتی برای قانون گذاری مجلس شورای اسلامی ایجاد نمی‌کند، بلکه جنبه فرادستوری پیدا کرده و همانند قانون اساسی و سیاست‌های کلی نظام به عنوان مرجعی برای انطباق طرح‌ها و قوانین مجلس به‌شمار می‌رود. براین اساس، چون تصمیم‌گیری پیرامون مسائل هسته‌ای در «صلاحیت اختصاصی» شورای عالی امنیت ملی و «صلاحیت عام» مجلس شورای اسلامی قرار دارد، هر دو نهاد به‌صورت مشترک امکان تصمیم‌گیری در این حوزه را دارند. با این تفاوت که طرح‌های مجلس نباید مغایرتی با مصوبات شورای عالی امنیت ملی باشد.

تصویب برجام و تمامی توافق‌های بین‌المللی یکی از مهم‌ترین صلاحیت‌های مجلس شورای اسلامی است که در اصل ۷۷ قانون اساسی بدان تصریح شده است. طبیعتاً مجلس حق قانون گذاری و اظهار نظرهای بعدی در این باره را نیز خواهد داشت. مضاف بر آن، چطور زمانی که دولت برای تصویب ۲۰ دقیقه‌ای برجام نیاز به رأی و نظر مجلس شورای اسلامی داشت، نهاد پارلمان واجد صلاحیت بود و به مصلحت کشور خدشه‌ای وارد نمی‌شد؟ اما حال که طرح اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها مغایر سیاست‌های دولت و شخص رئیس جمهور است، نظر مجلس تبدیل به امری مضر و در تضاد با مصلحت‌های کلان کشور شده است؟

دو. در رویه فعلی نظام حقوقی کشور، بالابودن اعتبار مصوبات شورای عالی امنیت ملی نسبت به قوانین عادی و همچنین محورهای موضوعی سه‌گانه در اصل ۱۷۶ که خود تخصیصی بر صلاحیت عام مجلس شورای اسلامی است، دلیلی بر عدم صلاحیت مجلس برای قانون گذاری در این گونه مسائل نمی‌باشد.

البته مطابق اصول ۷۱ و ۷۲ قانون اساسی، موازین شرع و اصول قانون اساسی تنها تقيیدات صلاحیت عام مجلس برای قانون گذاری‌اند و با تعیین مصوبات شورای عالی امنیت ملی به‌منزله یکی دیگر از قیود قانون گذاری، می‌توان این‌طور برداشت کرد که از نظر شورای نگهبان این مصوبات در مرتبه‌ای فراتر از قانون عادی مصوب مجلس قرار دارند. برای مثال، ایراد شورای نگهبان در دیماه سال ۸۹ در جریان تأیید قانون برنامه پنجم پنج‌ساله توسعه، یکی دیگر از مصادیق ضرورت انطباق مصوبات مجلس شورای اسلامی با مصوبات شورای عالی امنیت ملی است. در جریان تصویب مواد ۱۲۴ تا ۱۲۶ قانون برنامه پنجم توسعه، شورای نگهبان اعتقاد داشت: با توجه به اینکه شورای عالی امنیت ملی در مباحث مربوط به انرژی هسته‌ای مصوباتی دارد، باید با ملحوظ داشتن مصوبات شورای عالی امنیت ملی لایحه و قانون برنامه پنجم توسعه تصویب شود. در خصوص طرح اخیر مجلس نیز، ایراد شورای نگهبان روشن نبودن نسبت قانون اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها با مصوبه شورای عالی امنیت ملی بود که با اصلاح مجلس شورای اسلامی مورد تأیید این شورا قرار گرفت. بنابراین همان‌طور که پیشتر بیان شد، وجود مصوبات شورای عالی امنیت ملی به هیچ وجه نافی مسئولیت نمایندگان در مقام قانون گذاری نیست و هیچ محدودیتی برای قانون گذاری مجلس ایجاد نمی‌کند، بلکه رعایت انطباق طرح‌های قانونی با مصوبات شورای عالی امنیت ملی، از الزامات نظام حقوقی کشور و شورای نگهبان برای تأیید طرح‌هاست.

در نهایت باید یادآور شد که مشروعیت هیئت دولت، منوط به تأیید نمایندگان مجلس شورای اسلامی است که از طریق اعطای رأی اعتماد به آن‌ها صورت می‌پذیرد! بنابراین، دولت به تنهایی در جایگاهی نیست که بخواهد به بهانه مصلحت‌سنجی و در پوشش الفاظی همچون تدبیر مقام معظم رهبری به صلاحیت سایر قوا تعرض نمایند. شاید بهتر باشد که دولتی‌ها، هرزگاهی خوشان را مورد خطاب این جمله آقای هاشمی رفسنجانی قرار دهند که: «شما صلاحیت خودتان را از کجا آوردید؟ چه کسی به شما صلاحیت داده!»



تأملی کوتاه بر عملکرد دولت دوازدهم

دست از پادشاهان قهر!



علیرضا سلیمی عضو هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی:
یک حقوقدان باید به آقای روحانی متذکر شود که اصل ۸۸ و ۸۹ قانون اساسی به صراحت اعلام می دارد که نمایندگان می توانند از هر یک اعضای کابینه و رئیس جمهور سوال کنند.

سوال یا استیضاح مجلس به معنای نظارت است و وظیفه اصلی مجلس هم نظارت بر اعضای کابینه و علی الخصوص رئیس جمهور است از این رو اصل ۸۹ و ۸۸ قانون اساسی دولت را موظف به پاسخ دادن به سوالات نمایندگان مردم کرده است.
بنده فکر می کنم آقای روحانی اصل ۸۸ و ۸۹ قانون اساسی را فراموش کرده است و همچنین قانون اساسی می گوید تفسیر قانون اساسی برعهده شورای نگهبان است نه رئیس جمهور اگر بنا باشد هر کسی برای خودش یک برداشت از قانون داشته باشد سنگ روی سنگ بند نمی شود.

دوهفته نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر
سال دوم / شماره پانزدهم / دی ماه ۹۹

پیشخوان

2

تا کی خویشتن داری؟

ایران بسته نخواهد شد مگر اینکه این مصاحبه صورت گیرد. قبلا هم متقاضی بودند با ایشان صحبت کنند، ولی ایران موافقت نکرده بود! همچنین دکتر فریدون عباسی، رئیس فعلی کمیسیون انرژی مجلس و رئیس سابق سازمان انرژی اتمی در برنامه پایش سیما اعلام کرد: «شهید فخری زاده از سال ۸۲ که مذاکرات هسته ای با ۳ کشور اروپایی آغاز شد، در لیست ترور دشمنان و در معرض رصد سرویس های امنیتی و خارجی قرار گرفت.»

مطالبه و شور و غیرت دانشجویان بار دیگر توسط مصلحت سنجی مقامات به انتهای یأس و ناامیدی بدل گشت؛ اقدام هم سطح و متقابلی برای انتقام از دشمن انجام نشد، ترامپ نیز به مشاورین فرمان ادامه فشار حداکثری تا مرز جنگ را داد، مسئولان بار دیگر دست به تهدیدات توخالی زدند و با این کار پایگاه اجتماعی حامی نظام نیز ریزش کرد.

اقدام مجلس بار دیگر ثابت کرد که برجام تنها اقدام دولت نبود و احتمالا برجام های آتی نیز تصمیمات از پیش گرفته شده حاکمیت خواهند بود. سوال اینجاست که خویشتن داری با دشمنان تا چه زمانی ادامه خواهد داشت؟ در این دو ماه چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا رویکرد بایدن و ترامپ در لایه های ظاهری تفاوت دارد یا در شکل گیری منافع ما نیز تفاوت خواهد داشت؟
احتمالاً مقامات وقت تفکر درباره پاسخ این سوالها را نخواهند داشت؛ پس هدف ترور بعدی چه کسی خواهد بود؟

عالی امنیت ملی اعلام کرد و طرح را برای اصلاح به مجلس بازگرداند. مجلس نیز در مدت کوتاهی آن را در کمیسیون امنیت ملی بررسی کرده و با اعمال تغییراتی خارج از ایرادات شورای نگهبان، طرح را تغییر داد مدت اجرا از یک ماه به دو ماه و عبارت «به محض تصویب» به «لازم الاجرا» تغییر کرد. و بدون اجازه به مخالفین برای سخن گفتن، آن را تنها در هشت دقیقه تصویب کرد! بار دیگر یک لاریجانی جدید، خاطره تصویب ۲۰ دقیقه ای برجام را زنده و زمینه تصویب برجام ۲ را فراهم کرد!

کوچک ترین و البته بهترین پاسخ، لغو بازرسی های آژانس بود که متأسفانه این امر محقق نشد؛ این در حالی است که طبق صحبت های اخیر نمایندگان مجلس، بازرسان آژانس نقش مهمی در کمک و شناسایی شهید فخری زاده به دستگاه های اطلاعاتی غربی داشته اند.

مالک شریعتی، نماینده مجلس در گفتگو با فرهیختگان گفت: «مصاحبه با شهید فخری زاده از شروط آژانس برای بسته شدن پرونده PMD ایران بود و مصاحبه با ایشان در دولت روحانی و در زمان مذاکرات برجام، به صورت مکتوب و زمانی که آمانو در تهران حضور داشت، انجام شد و همان طور که در گزارش آژانس انرژی اتمی در دسامبر ۲۰۱۵ عنوان شده است، اطلاعات دقیق تری از ایشان یافتند. زمانی که آمانو به ایران آمد، بنده، مشاور رئیس کمیسیون برجام مجلس بودم. آمانو و تیم همراه او که دو نفر از آنها جاسوسان سرویس سیا و سرویس اطلاعاتی فرانسه بودند، شرط کرده بودند پرونده پی ام دی

دانشجویان و مردم خواستار تحقق انتقام سخت شدند، اما این بار نه در زمان و مکان مناسب، بلکه در قالب اقدامی فوری و آتی. دانشجویان شبانه به پاستور رفتند و در تجمعی خواستار اقدام قاطع حقوقی جمهوری اسلامی ایران، اخراج بازرسان آژانس و انتقام شدند.

تجمع گسترده مردم، دانشجویان و مطالبه گران در صبح روز بعد از ترور، منجر به حضور نمایندگان در میان مردم و هم صدایی آنان با جمعیت معترض شد؛ صدایی که به داخل مجلس نیز رسید و فردای آن روز منجر به تصویب طرح «اقدام راهبردی برای لغو تحریم ها» با ۲۵۱ رای موافق شد که محور اصلی آن، خروج از برجام و پروتکل الحاقی یک ماه بعد از تصویب آن و در صورت عدم لغو تحریم ها بود؛ اقدامی که می توانست به پاسخی قاطع به دشمنان و همچنین مانعی برای خیانت و مذاکره مجدد تیم قبلی برجامیون تبدیل شود.

فردای آن روز نرخ دلار و سکه افزایش یافت! دولت پاتک رسانه های خود را با انتشار عکسی از اهدای مدال توسط آقای روحانی به شهید فخری زاده (به مناسبت برجام) آغاز کرد، دولت می خواست القا کند که معیشت مردم در گروی برجام ۲ می باشد و مجلس در این مسیر سنگ اندازی می کند! دانشجویان خوشحال از دیدن نتایج مطالبه گری خود بودند که بار دیگر دستی خارج از «جمهوریت»، امید را به یأس و اصلاح را به انسداد تبدیل کرد!

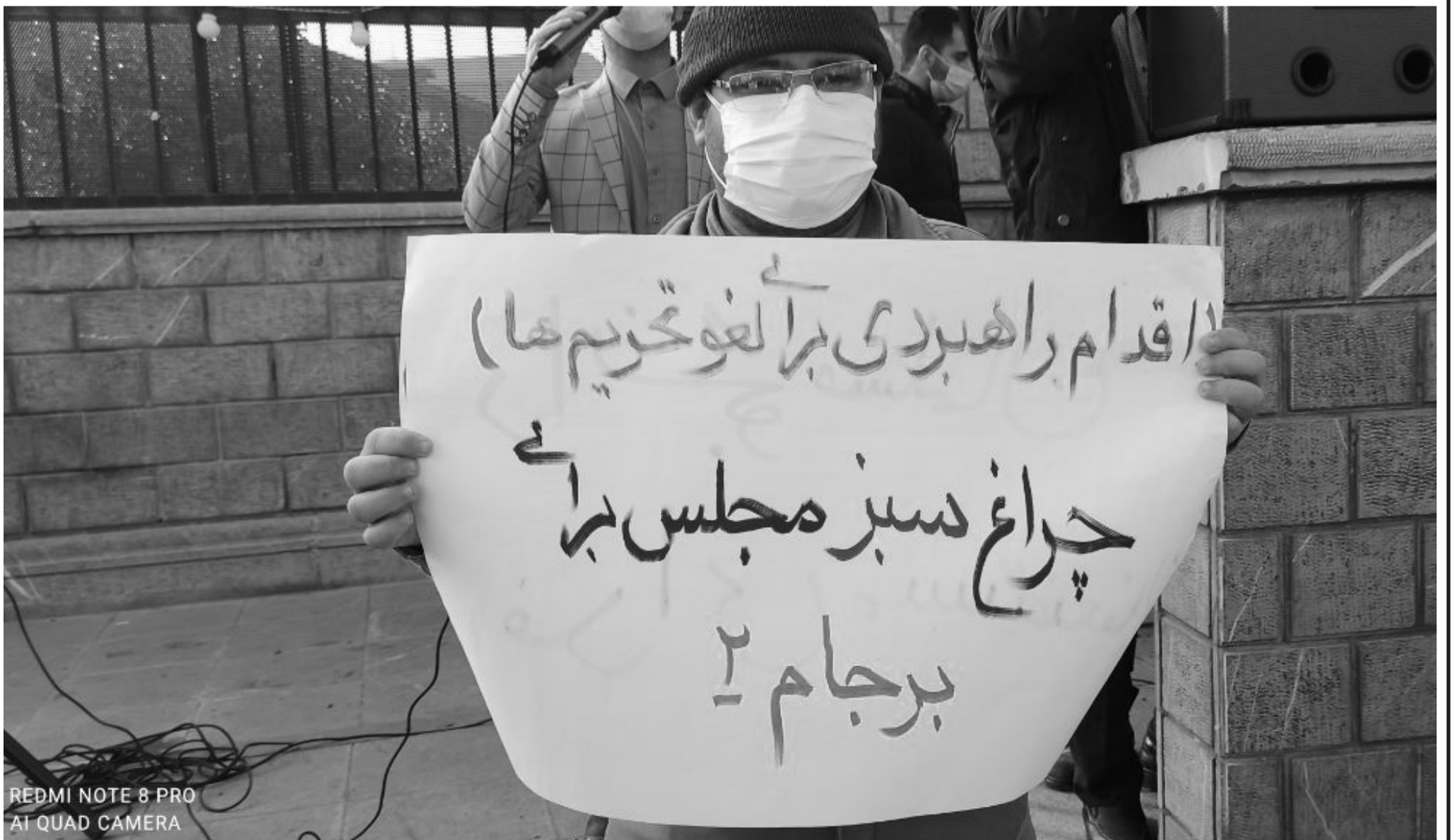
شورای نگهبان ایرادی به مصوبه مجلس وارد کرد و محتویات آن را مبهم و مغایر با مصوبه شورای

حسین شهبازی
کارشناسی علوم سیاسی

بعد از ظهر جمعه ۷ آذر، خبری با این عنوان بر خبرگزاری های کشور قرار گرفت: «فوری، ترور یکی از دانشمندان هسته ای موشکی کشور»
باز هم ترور! تنها چند هفته پیش از سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی، این بار مزدوران جنایت کار و مستکبرین جهانی بار دیگر و این بار در قلب پایتخت کشور، دست به جنایت بزرگ و ترور مقام ارشد برنامه هسته ای ایران زدند.
به اذعان تحلیلگر صهیونیست، این بار قاسم سلیمانی هسته ای ایران را به شهادت رساندند؛ شهیدی که مسئول توسعه بسیاری از برنامه های هسته ای موشکی از جمله پروژه آماد و ساخت موشک شهاب و... بود.

هنوز پس از گذشت تقریباً ده روز از این واقعه، روایت منسجم و دقیقی از جزئیات حادثه داده نشده و طبق معمول، غفلت عوامل مسئول در این زمینه بدون شناسایی مقصران احتمالی، به فراموشی سپرده شده است.

پس از ترور وحشیانه فرودگاه بغداد، تعلق و سستی در پاسخ و عدم برقراری موازنه قوا دشمن را گستاخ تر کرد و دلخوشی مقامات به مذاکره مجدد و اطمینان دشمن از عدم پاسخگویی آنها، باعث شد در کمتر از یک سال، بار دیگر دست به عمل وحشیانه دیگری بزنند. تغییر موازنه تهدید در منطقه و شکل گیری ائتلافی عربی-عبری غربی علیه ایران نیز از علل وقوع این اتفاق می باشد. بعد از این حادثه بار دیگر سروصداها آغاز شد؛





سید مهدی اسم حسینی
کارشناسی اقتصاد

وزیر خارجه ترکیه: اردوغان از حساسیت‌های شعری که خواند اطلاع نداشت

در طی تماس تلفنی، مولود چاوش اوغلو وزیر امور خارجه ترکیه با محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه کشورمان طرف ترکیه‌ای ضمن تاکید بر روابط نزدیک و دوستانه میان ایران و ترکیه و سیاست قطعی حسن همجواری آنکارا، اطمینان داد که رئیس جمهور ترکیه به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و سرزمینی ایران احترام کامل گذاشته و نسبت به حساسیت‌های پیرامون شعر قرائت‌شده نیز مطلع نبوده و آن را صرفاً در ارتباط لاجین و قره‌باغ می‌دانسته و به همین دلیل آن را در مراسم باکو خوانده است.

ظریف وزیر امور خارجه کشورمان نیز در این گفتگوی تلفنی با تاکید بر اهمیت روابط دوستانه و حاکی از احترام دو کشور و نیز روابط صمیمانه میان رئیس جمهور ترکیه و مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران، ابراز امیدواری کرد روابط دوجانبه در بستر اعتماد متقابل بیش از پیش گسترش یابد.

دوهفته‌نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر
سال دوم / شماره پانزدهم / دی ماه ۹۹

پیشخوان

3

عدالت‌خواهی یا عدالت‌خواری؟

چهار. عملیات رسانه‌ای-کلیشه‌ رسانی در اعتراض: از سوی دیگر هم باید توجه داشت که عدالت‌خواهی صرفاً یک کار رسانه‌ای نیست تا با چند توییت و پست، تلاطم و التهاب ایجاد کنیم و خود را کنار بکشیم. تجمع، شعار، اعتراض، بیانیه، نامه سرگشاده، نشریه و... همگی خوب و لازم هستند، اما بیش از یک دهه است که تبدیل به کلیشه‌ عدالت‌خواهی شده‌اند. جریان عدالت‌خواهی، نیازمند پوست‌اندازی فناورانه و روشی است. خلاقیت در روش‌های حل مسئله لازم است. عدالت‌خواهی یعنی مبارزه تا رفع ظلم. این کار، هر ابزار مشروعی را به استخدام می‌آورد تا مشکل را حل کند. عدالت‌خواهی، مسیری برای پاسخ به عطش کاذب هیجان‌انگیز افراد نیست که بخواهند با چند کار رسانه‌ای دل خویش را خنک کنند و بگویند عدالت‌خواهی کردیم؛ عدالت‌خواهی مسؤولانه، هم در چارچوب قانون است، هم محدود به رویکرد حقوقی نیست، هم از کار رسانه‌ای جدی برخوردار است و نهایتاً مسؤولیت رفع ظلم را پذیرفته است. پنج. عدالت و ولایت: قطعاً جریان عدالت‌خواهی نمی‌تواند خارج از نظام ولایت سیاسی تعریف شود. فوری‌ترین عدالت‌خواهی که اجازه حیات به این جریان را می‌دهد، تشکیل حکومت عدل و حاکمیت ولایت سیاسی الهی است. این دو تعارضی با یکدیگر ندارند، اما عدالت‌خواهی نباید به نحوی صورت پذیرد که اساس ساختمان عدالت‌خواهی یعنی نظام ولایتی، تضعیف شود. قطعاً عدالت‌خواهی مسؤولانه و مبتنی بر علم و آگاهی، هرگز خارج از نظام ولایت نخواهد بود. از سوی دیگر، آرمان‌گرایی جریان عدالت‌خواهی، حساسیت به مسئله عدالت و اذان عدالت سر دادن در جامعه، تقویت نظام ولایت‌محور خواهد بود. بار تمدن‌سازی ولایت بر عهده همین جریان عدالت‌خواهی است که برای ولی، با منطق درست، بسط ید ایجاد می‌کند.

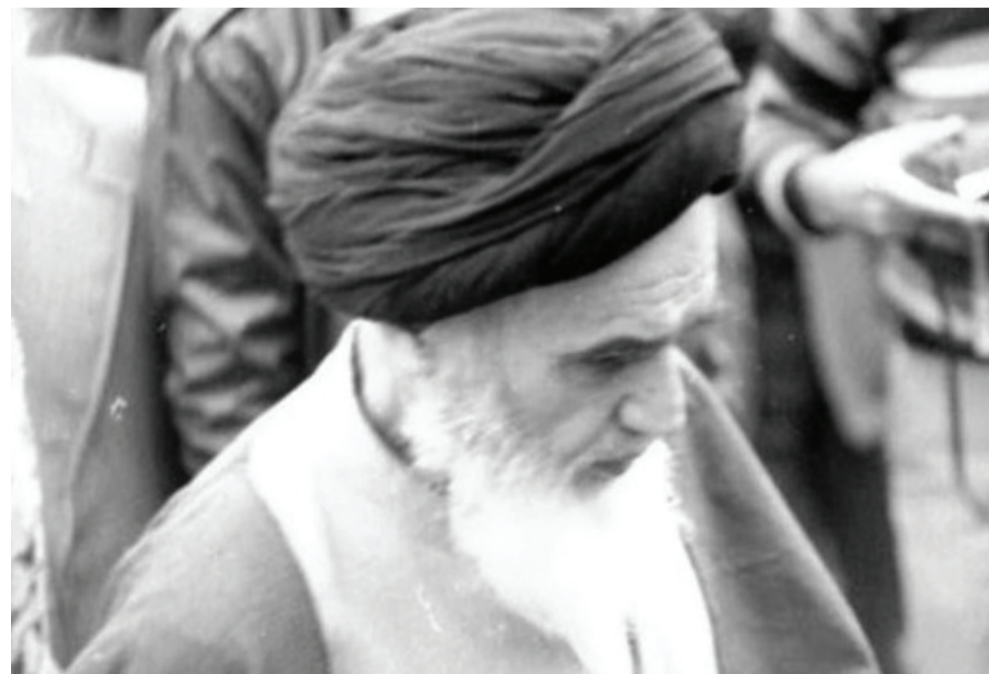
جمع‌بندی نتیجه آنکه عدالت‌خواهی باید عالمانه، حداکثری، در متن مبارزه، واقع‌گرایانه، مسؤولانه، در مدار قانون، خارج از کلیشه‌های ابزاری، در جهت تقویت نظام ولایت عدل و توسط انسان‌های عادل صورت پذیرد. این جریان، هم با مصادیق کار دارد و هم با مسئله‌های ریشه‌ای؛ هم عالم است و هم مجاهد.

اولین ظلم به عدالت اجتماعی، محدود ساختن آن است. در اندیشه اسلامی، عدالت اجتماعی، مهم‌ترین ارزش اجتماعی و حاکم بر سایر این ارزش‌هاست که در سه بُعد ولایت الهی، معیشت متوازن و تحکیم پیوندهای اجتماعی طرح می‌شود. عدالت اجتماعی، همه ابعاد و عرصه‌های جامعه را هدف گرفته است. عدالت‌خواهی صرفاً جنبه سلبی مبارزه با فساد ندارد؛ عدالت‌خواهی یعنی هر نوع بسط کلمه توحید در حیات اجتماعی. کسانی که عدالت را مضیق و محدود به فسادستیزی می‌بینند، معمولاً دچار دوگانه‌های تصنعی باطلی چون عدالت-مصلحت، عدالت-ولایت، عدالت-کارایی، عدالت-قانون و... می‌شوند. برای جریان عدالت‌خواهی، اعتراض ارزش مطلق نیست، عدالت ارزش مطلق است.

دو. معرفت: عدالت‌خواهی بدون معرفت عمیق به عدالت و بالعکس، ناقص است و بعضاً ضدعدالت را تولید می‌کند. بنابراین هر جریانی که عدالت‌خواهی و معرفت‌افزایی به عدالت را با هم دنبال نکند، دچار سطحی‌نگری و بی‌عدالتی می‌شود؛ این حرف بدان معناست که باید در متن مبارزه بود، مسئله را از نزدیک شناخت و ریشه‌های آن را حل کرد. از این مسیر، حتی مبارزه با فساد نیز نباید با جودگی تبلیغاتی خلط شود. عمیق، دقیق و میدانی باید عدالت‌خواهی کرد. سه. ظواهر و ریشه‌ها: هم حساسیت بر ظواهر مهم است و هم توجه به عمق مسائل و عدم توقف در ظواهر. برخی به بهانه یکی، دیگری را فدا می‌کنند. هم ظواهر فرهنگ‌ساز هستند و هم ریشه‌ها، سازنده ساختارها و نهادهای ناعادلانه. هم ظاهر و رفتار اشرافی محکوم است و هم ساختارهای اقتصادی تشدیدکننده شکاف طبقاتی یا محدودکننده آزادی‌های قانونی و شرعی. اما وزن هر یک را هم باید به میزانی که در جامعه، جریان‌سازی می‌کنند و تاثیر می‌گذارند، دنبال کرد. به قطع نمی‌توان گفت ظواهر ارزش کمتری دارند؛ قطعاً ریشه‌ها همواره مهم هستند، اما گاهی ظواهر نیز به شدت تاثیرگذار می‌شوند. لذا باید بصیرتی نسبت به اقتضائات زمان داشت تا بدانیم کجا با ظواهر باید گلاویز شد و کجا با ریشه‌ها.



مأمور به وظیفه‌ایم، نه نتیجه



است و بخش دیگری ارتباط با خود دانشجویان دارد. دانشجویان با توجه به انگیزه بسیار و دانش مناسب، توانایی جهت‌دهی در زمینه‌های مختلف را در جامعه دارد و اگر در خط مقدم امور قرار نگیرد، ممکن است جامعه هم‌سو با منافع سودجویان قرار گیرد که موجب عقب‌ماندگی‌هایی هم می‌شود.

سیاسی بودن بدین معناست که مصالح کشور و مردم در نظر گرفته شده و در راستای آن به کنش‌ها و فعالیت‌هایی مؤثر پرداخته شود. جنبش‌های دانشجویی در طول زمان دچار افت‌خیزهای فراوانی شدند که بخشی از آن مربوط به دولت‌های مستقر

این کنشگری بارها در صحبت‌های امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری مورد تاکید قرار گرفته است و دانشجویان را به انجام فعالیت‌های مؤثر تشویق می‌کنند.

نمونه‌ای از آن، صحبت‌های رهبری سال ۹۴ در دیدار با اساتید است که می‌فرمایند:

«محیط علمی کشور را از حاشیه‌سازی‌ها برکنار نگه دارید. اشتباه نشود؛ من نمی‌گویم در دانشگاه‌ها سیاست نباشد -شاید خیلی‌ها یادشان است که من سال‌ها پیش در همین جلسه ماه رمضان در حضور اساتید، تعبیر تندی کردم نسبت به آن کسانی که می‌خواستند دست‌وپای سیاست را از دانشگاه‌ها و میان دانشجویها جمع کنند که مایه گله خیلی‌ها شد، نه، بنده معتقدم محیط دانشگاه، محیط فهم سیاسی، تحلیل سیاسی، دانش سیاسی، آگاهی سیاسی است؛ این را من مانع نیستیم؛ نه، بلکه می‌گویم! سیاست‌بازی نشود، سیاسی‌کاری نشود، حاشیه‌سازی نشود. این حاشیه‌سازی‌ها به کار اصلی که عبارت است از کار علم و پیشرفت علم با همه خصوصیات آن که این مسئله دارد، لطمه می‌زند.»

دانشجو سیاسی باشد اما سیاست‌زده خیر. سیاست‌گریزی ناشی از سیاست‌زدگی می‌تواند از علائم بارز ناامیدی سیاسی باشد؛ این سیاست‌گریزی می‌تواند از عوامل مختلفی ریشه بگیرد که یکی از آن‌ها تلاش عده‌ای از سیاست‌مداران به تحمیل دیدگاه‌های خود به جامعه به هر قیمت ممکن است.

دانشجو نباید مجری سیاست‌های سیاست‌مداران باشد و نباید دانشگاه عملاً تبدیل شود به پلی که مسئولان و سیاست‌مداران از طریق آن به آرزوها و آمال خود در عرصه‌های سیاسی برسند.

عدالت‌خواهی گرچه ضروری است، اما در حال به انحراف رفتن است. بیشترین ضربه را نیز خود عدالت‌خواهی خواهد خورد. ما در حال دنبال کردن سطحی‌ترین شکل عدالت‌خواهی هستیم که به ظواهر زندگی گیر می‌دهیم، نه فکری که پشت آن است؛ این امر منجر به خردنگری می‌شود اما بُعد سیاسی و اداری را نادیده می‌گذرد. سیاست‌ها را رها کرده‌اند و به لوازم مصرفی مسؤولان نگاه می‌کنند. برجسته کردن این سطحی‌نگری، به ابتذال کشیده شدن عدالت‌خواهی را در پی دارد.

این رویکرد هم افسردگی و ناامیدی ایجاد می‌کند و هم بخشی را به طغیان و آشوب می‌کشاند و خروج از ساختار را به دنبال دارد. جریان ظاهری عدالت‌خواهی منجر به حرکت نمی‌شود، بلکه منجر به نشستن می‌شود، چون به ناامیدی رسیده است. حرکت‌های عدالت‌خواهانه حقیقی طبیعی همه‌آحاد است؛ اما آنچه که مذاق‌ه در آن باید مسبق بر هر حرکت عدالت‌خواهانه باشد، توجه به لازمیه‌ها، اصول و شیوه‌های صحیح عدالت‌خواهی و ایضاً محافط و عوامل تهدیدکننده عدالت‌خواهی است؛

سید مهدی آقامیری
کارشناسی اقتصاد

خون‌هایی که در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در هم آمیخته شد، لزوماً از یک مسیر به این فیض نائل نشدند و دارای منظومه‌های فکری متمایزی بودند. تفکرهای اندیشه‌ورز و عمل‌گرا که در تقابل یکدیگر قرار داشتند، در آن روز کنار یکدیگر جمع شدند و این وحدت، مسبب موفقیت‌های آتی در زمینه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی شد.

نظام‌های وظیفه‌محور، اندیشه‌ورز و عمل‌گرا تضادهای قابل توجهی با یکدیگر دارند؛ از جمله اینکه نظام اندیشه‌ورز دیگری را به سطحی‌نگری و نظام عمل‌گرا، آن را به بی‌ثمر بودن متهم می‌کند. اما جمع این دو، می‌تواند یک نظام واحد وظیفه‌محور را به وجود آورد که ریشه موفقیت‌های پیش رو را تشکیل می‌دهد و غیر از این، موجبات اختلاف و شکست‌ها را به وجود می‌آورد.

چالش دیگری که در راه کنشگری‌های سیاسی وجود دارد و باعث دوری بسیاری از این راه شده است، «انتخاب فرم» می‌باشد. گاه فرمی متناسب با آن محتوا نیست و همین موضوع باعث شلختگی‌ها و بی‌نظمی‌های بی‌شماری شده است. وقتی در نظام‌های وظیفه‌محور می‌گوییم باید به تعادلی بین آن‌ها برسیم، در انتخاب فرم و محتوای متناسب هم نیاز به این نتیجه‌گیری‌ها داریم.

حال با جمع‌بندی‌هایی که در نظام‌های وظیفه‌محور و عمل‌گرا داشتیم، با این سوال مواجه می‌شویم که دیدگاه ما به کنشگری‌های سیاسی چیست؟ آیا نگاه تکلیفی به آن داریم یا خصمانه؟



إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

درگذشت آیت الله محمد یزدی، رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و عضو مجلس خبرگان رهبری را خدمت خانواده محترم، شاگردان و همکاران ایشان تسلیت عرض می‌کنیم. بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی (ره)

دوهفته‌نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر
سال دوم/شماره پانزدهم/دی ماه ۹۹

پیشخوان

4

جنبش دانشجویی در مسیر افول، آری یا خیر؟

با جریان اصلاحات، نقطه عطفی که منجر به شیفت پارادایمی خاصی در آن‌ها شود، نداشتند و پیوسته از آغاز تا به امروز، با وجود تمامی فراز و نشیب‌ها روال ثابتی را به خود دیده‌اند. البته نباید منکر تکثر در میان این جریان شد، اما نکته حائز اهمیت این است که همه آن‌ها در ذیل مفاهیم اصلی نظام با یکدیگر هم‌سو هستند.

آنچه این جنبش‌ها را در این سال‌ها به شدت آزرده، فقدان نگاه عمیق اندیشه‌ای و تئوریک در باب مسائل است که خود منجر به عمل‌گرایی و پراگماتیستی در آن‌ها شده که گاهی سوئه افراطی نیز به خود گرفته است. اشکال دیگری که در برخی از رخدادها قابل مشاهده بوده، فاصله‌ایست که بین آن‌ها و بدنه جامعه ایجاد شده و خلاء نگاه واقع‌بینانه نسبت به قضایا را در آن‌ها به وجود آورده است؛ مشکل دیگری که برای این قبیل تشکلهای می‌توان ذکر کرد، نوعی مونولوگ حاکم بر آن‌ها بوده که سبب شده بعضاً تکثر روش‌ها و مطالبه‌گری‌های درون بدنه‌ای گفتمان خود را به رسمیت نشناسند و با انتساب برخی خصیصه‌ها به یک تشکل یا تفکر خاص، آن‌ها را از حلقه انقلابی‌گری بیرون کرده و خود را دال مرکزی گفتمان معرفی کنند.

همان طور که در جریان مقابل، عدم درک جامعه‌شناختی را به‌عنوان آسیب ذکر کردیم، برای این تفکر هم می‌توان نگاهی را نام برد که در جریان مقابل، عدم درک انقلاب و بنیان‌گذاران آن ندارد و به جای مراجعه به اصول اساسی انقلاب، به قرائت شارحان بسنده کرده و معمولاً به شکلی کاریکاتوری با آن‌ها روبرو شده است؛ البته با وجود اشکالات بیان‌شده از این مطلب نباید غافل شد که تشکلهای نزدیک‌تر به جریان انقلابی در سال‌های اخیر دچار یک دگردیسی شده‌اند که خود تا حدودی نشان از نگاه آسیب‌شناسانه‌ای دارد که بر آن‌ها حاکم شده است. مطالبه‌گری‌هایی که به کرات در زمینه خصوصی‌سازی‌ها و یا برخی اتفاقات مرتبط با سیاست داخلی یا خارجی همچون واقعه شهادت شهید فخری زاده افتاده، نشانگر پویایی دوباره حاکم بر این جریان‌ها حاکم شده و صیرورتی است که می‌تواند نویددهنده آینده‌ای روشن باشد.

آنچه که در این نوشتار در پی آن بودیم، نوعی نگاه انتقادی به جنبش دانشجویی حاکم بر کشور بود. اعتقادمان بر این است که اگر جریان‌ها و جنبش‌های فعال در سطح کشور بتوانند نگاه انتقادی را در خود تقویت کرده، سعی در نقد سازنده یکدیگر کنند و از برقراری گفت‌وگو با وجود تمامی اختلافات ایدئولوژیک استقبال کنند، نظام جمهوری اسلامی از این دوره دشوار تاریخی هم با سربلندی عبور کرده و ققنوس‌وار پس از سختی‌ها، حیاتی دوباره بر جان خود احساس خواهد کرد.

باشد که رهرو خون سه شهید گلگون کفن ۱۶ آذر ۱۳۳۲ و ۲۳۰ هزار شهید دفاع مقدس باشیم.



مشاهده کرد، رخوت عجیب حاکم بر آن‌ها و فاصله گرفتن جدی آنان از فضای کنشگری سیاسی به یک فضای بی‌قیدی و بی‌تفاوتی است. تشکلهایی که دیگر مسئله ندارند و نمی‌دانند به دنبال چه هستند. گویی پس از کارنامه بسیار ضعیف دولتی که حامی آن بودند، خود را در جایگاه انفعالی می‌بینند که دیگر نه حرفی برای گفتن دارند و نه از برقراری گفت‌وگو میان اندیشه‌های مختلف در فضای دانشگاهی استقبال می‌کنند. فضای روزمرگی حاکم بر اکثر تشکلهای دانشجویی، با شدت بسیار بیشتری بر آن‌ها حاکم شده و برنامه کاریشان محدود شده به برگزاری جلسات شعرخوانی، رمان‌خوانی و بعضاً در بازه‌هایی همچون ۱۶ آذر، دعوت از مهمان‌هایی که خروجی سخنانشان جز توهین به صدر تا ذیل نظام نیست و این خود نشانه بارزی از بی‌هدفی و بی‌مسئله‌گی آن‌هاست. البته باید این مشکل را از نگاهی کلان‌تر بررسی کرد؛ از این منظر که دانشجویان حامی این تفکر همچون ایدئولوگ خود یعنی سروش، همیشه از فقدان نگاه جامعه‌شناختی نسبت به توده مردم به‌ویژه جامعه مذهبی رنج می‌بردند و متأسفانه تا به امروز نیز ایماژ مثبتی در رویه آن‌ها دیده نشده است.

در طرف دیگر جنبش‌های دانشجویی، متشکل از چندین مجموعه است که نزدیکی بیشتری با جریان انقلاب داشته و از آغاز انقلاب تا به امروز در سطح دانشگاه و فراتر از آن همچون اردوهای جهادی به فعالیت پرداخته‌اند. این تشکلهای برخلاف جنبش‌های هم‌سو

استاد مطرح علوم سیاسی و از تئوریسین‌های همان جریان، آن را «طبقه متوسط» نام‌گذاری می‌کنند. آشخور نظری این طبقه را حلقه‌ای موسوم به «حلقه کیان» به سرکردگی عبدالکریم سروش تشکیل می‌دهد؛ این جریان متشکل بود از سیاسیونی که برخی از آن‌ها در پی رخدادهای پس از انقلاب تغییر ایدئولوژی داده و بعضاً از منتهی‌الیه چپ به سوی جناح مخالف هجرت کرده بودند. جامعه هدف این جریان، بیشتر طبقه بورژوا و نیمه بورژوازی بود که اکنون فضا را باز دیده بود تا به تحركات خود پردازد. طبیعی بود که آن‌ها به دلیل شعارهای اغواگر خود همچون آزادی بیان، توسعه سیاسی، گسترش جامعه مدنی و... بخشی از قشر دانشجو و جنبش دانشجویی را به سمت خود بکشاند. در این سال‌ها بخشی از جمعیت جنبش دانشجویی به سرکردگی دفتر تحکیم وحدت، عضوی از این جریان شده و نقش پیاده‌نظام آنان را ایفا می‌کردند. جدی‌ترین کنشگری آن‌ها در سال ۷۸ و ۸۸ رقم خورد و اتفاقات سال ۸۸ منجر به تعطیلی چندساله آن‌ها و درنهایت انشعابشان شد. جریان طبقه متوسط پس از این سال‌ها و در پی روی کار آمدن دولت هم‌سو با اندیشه‌هایشان آزادی عمل بیشتری پیدا کردند؛ هرچند دیگر آن پویایی سابق را پیدا نکرده و در سال‌های اخیر هم با روندی کاملاً نزولی، دچار سردرگمی تئوریک و روزمرگی غیرقابل‌هضمی شدند.

آنچه در آسیب‌شناسی سال‌های اخیر از جنبش‌هایی با این طرز فکر می‌توان

بهروز رئیس

کارشناسی علوم سیاسی

رسالت جنبش دانشجویی بر این مفهوم استوار است که به نوعی حلقه واسط میان نخبگان و بدنه جامعه باشد. افراد جنبش خود را موظف می‌دانند مسئله را مسئولانه از سطح جامعه جمع کرده و ضمن انتقال آن به نخبگان، سعی در ارائه راهکار مناسب پیرامون آن بکنند. جنبش دانشجویی تا به امروز فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته که خود نگاهی تبارشناسانه را نسبت به کارنامه قریب به ۹۰ ساله خود می‌طلبد. ما در این نوشتار سعی بر آن داریم که ضمن نگاهی به روند کلی جنبش دانشجویی، تا حدودی به آسیب‌شناسی آن‌ها پردازیم.

بسیاری نقطه اوج جنبش را در سال‌های منجر به انقلاب اسلامی می‌دانند و حضور دانشجویان را یکی از پایه‌های اصلی به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی در نظر می‌گیرند. در سال‌های بعد از انقلاب و با آغاز جنگ تحمیلی، باز هم همین دانشجویان هستند که با حضور پرشور خود، بار دیگر مهر تأییدی می‌شوند بر مسیری که تا به آن روز پیموده بودند.

پس از پایان دفاع مقدس و با روی کار آمدن دولت سازندگی، تغییرات حاصل از اندیشه‌های جدید، تأثیر خود را علاوه بر امور اقتصادی، بر روی سیاست و فرهنگ هم می‌گذارد؛ همین تغییرات سبب می‌شود جریانی جدید شکل گیرد که برخی همچون دکتر حسین بشیریه،



نامه‌ی بسیج دانشجویی شهید بهشتی به ریاست
محترم دانشگاه؛ دکتر نصیری قیداری

همانطور که مستحضردید، یکی از آفات و موانع اصلی که بر سر راه جوامع دانشگاهی وجود دارد، ورود دانشگاه به مسائل و امور تجاری است. تبدیل دانشگاه به یک بنگاه اقتصادی، هم به وجهه علمی فرهنگی آن صدمه می‌زند و هم باعث بازماندن از وظایف ذاتی خود می‌شود.

در انتها بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی آمادگی خود را جهت در اختیار قرار دادن تریبونی به مسئولین دانشگاه برای توضیح درباره مسائل گفته‌شده و ایجاد شفافیت درباره روند مالی و قانونی آنها در برابر عموم دانشجویان اعلام می‌کند.

دوهفته‌نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر
سال دوم / شماره پانزدهم / دی ماه ۹۹

پیشخوان

5

نقطه صفر مطالبه‌گری!

بررسی آثار و تبعات منفی تخریب اتاقک خانواده مظلوم بندرعباسی
بر فرآیند مطالبه‌گری و کنشگری جنبش دانشجویی

مهدی خطیب دماوندی
کارشناسی ارشد حقوق عمومی

پرده اول: شش سال گذشت. هنوز آن شور و هیجان روزهای نخستین دوران دانشجویی را به خاطر دارم. دغدغه‌مندی، جامعه، دانشگاه، کار و تلاش، تغییر، آزاداندیشی، مطالبه‌گری و آرمان‌خواهی همگی کلیدواژه‌هایی هستند که نه تنها در ذهن من، بلکه در نگاه تک تک دانشجویان فعال این کشور حک شده بودند. بسیج دانشجویی، انجمن‌های اسلامی و نشریات دانشجویی واژگان‌هایی هستند که هرکدامشان صدها خاطره و ده‌ها نام را برپیمان تداعی می‌کنند. در طول دوران دانشجویی، هرکجا بودیم تلاش می‌کردیم تا به گونه‌ای شرایط را بهبود بخشیم و فضایی برای تحقق رسالت حقیقی‌مان مهیا سازیم. در این مسیر، گاهی موفق بودیم و نتیجه مطلوبمان حاصل می‌گشت و گاه گاهی شکست می‌خوردیم. اما در هر حالت یک اصل ثابتی وجود داشت؛ اینکه دانشجو نباید هیچ‌گاه از حرکت باز بماند! در کوچه پس‌کوچه‌های خاطرات دوران دانشجویی، دوستی‌ها و دشمنی‌ها، اشک‌ها و لبخندهای بسیاری نقش بسته‌اند که گه‌گداری همه ما را غرق خود می‌سازد. ما جریان دانشجویی مسلمان، هیچ‌گاه اجازه ندادیم آتش وجودمان خاموش شود، همواره دغدغه بیداری دانشجو را در سر پروراندیم و با تمام توان در پی یافتن راهی حلی برای مشکلات کشور بودیم. مگر نه این است که گفته‌اند: «در جمهوری اسلامی، هرکجا که قرار گرفته‌اید همان جا را مرکز دنیا بدانید؟» به ما آموختند که علم مطالبه‌گری هیچ‌گاه نباید روی زمین باقی بماند و ما به‌عنوان دانشجویان و دبستانگان این سرزمین پهناور، وظیفه به دوش کشیدن این بار سنگین را برعهده گرفتیم. جنبش دانشجویی، در برهه‌های حساس زمانی و کلان‌مسائلی نظیر وقایع سیاسی سال ۸۸، خنثی کردن طغوری آشوب‌های دانشگاهی در سال‌های ۹۶ و ۹۸ و همچنین مطالبه از مسئولان در مسائل کلان ملی همچون عدم تصویب FATF و افزایش مدت زمان سرسازی، توانایی

خود را در حل مشکلات، تبیین خط و مشی‌های علمی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و ایجاد تغییر در نگرش‌های منفی دولت‌مردان و در مجموع برای رشد و تعالی جامعه نشان داده است. صحبت نه از روزها و ماه‌های پیش، بلکه یادآور خاطرات دانشجویان در چند دهه گذشته است. آن‌هایی که نیاز به تغییر را در بندبند نظام طاغوت شاهنشاهی حس کردند و از اولین گروه‌های مردمی بودند که «دای عمل» بر تن «قلم‌های صریح و بی‌پرده» خودشان پوشاندند. نیروی جوانی، ذهن شاداب و پویا و ارتقاء سطح علم و دانش در دانشجویان گواه بر این مدعاست که دانشجویان بسیار سریع‌تر از سایر اقشار و افراد جامعه نیاز کشور را درک می‌کنند. اما در همین میان، وقوع برخی از رخدادها فرهنگی و اجتماعی باعث می‌شود تا گمان کنیم در بستر فضای مطالبه‌گری به نقطه صفر رسیده‌ایم! به‌نوعی، بعضی از این اتفاقات آنچنان تلخ و غیرقابل باور هستند که اصلاً جایی برای مطالبه‌گری باقی نمی‌گذارند. مضاف برآن، نحوه مقابله مسئولان با حوادث اجتماعی درست در تقابل با کنشگری‌های اجتماعی جنبش دانشجویی است.

پرده دوم: چند روز پیش، در میان انبوهی از مشکلات اقتصادی و روند صعودی قربانیان مبتلایان به ویروس کرونا در کشور، انتشار فیلمی از تخریب یک اتاقک بلوکی در بندعباس موجی از اعتراضات مردمی را ایجاد کرد و در مدت زمان کوتاهی در زمره پرشمارترین هشتک‌های فضای مجازی قرار گرفت. داستان پر رنج و غصه‌ای که پیش از این، در قضیه تخریب منزل یک پسرزن حاشیه‌نشین به نام «آسیه پناهی» اتفاق افتاده بود.

من احساسی‌نویس خوبی نیستم، اما مگر می‌شود صدای ضجه دخترکی که برای جلوگیری از تخریب آلونک ده متری‌اش، دست به دامن چند آدم آهنی می‌شود را شنید و احساسی نشد؟ اصلاً مگر می‌توان در میان اشک‌ها و التماس‌های آن زن بندعباسی که به خاطر فقر و نداری، مجبور به زندگی در یک خانه خرابه شده و اقدام به خودسوزی کرده حرفی از

مطالبه‌گری زد؟ مطالبه‌گری از کجا، مطالبه‌گری از چه؟ شاید پرداختن به مسئله تخریب آلونک‌هایی نظیر آسیه پناهی و پسرزن بندرعباسی، نه نیازی به یادآوری اصول قانون اساسی باشد، نه ابلاغ آیین‌نامه‌ای از دولت و نه تصویب قانونی از مجلس، بلکه در این مسیر باید به مطالبه‌گری از نفس و وجدان آدمی مراجعه کرد. جمهوری اسلامی ایران، با آن همه پشتوانه فکری، اعتماد مردمی و آرمان‌های دینی و انسانی کجای کار را اشتباه کرده که امروز باید برای رعایت سطحی‌ترین اصول انسانی شرمسار مردم خود باشد؟ البته تقصیر جمهوری اسلامی نیست، مقصر کسانی هستند که چون زورشان به مفسدان گردن کلفت اقتصادی نمی‌رسد، بدون در نظر داشتن شرایط اجتماعی و به بهانه انجام وظایف‌شان فریاد می‌زنند که ما مأموریم و معذور! کدام عقل سلیمی می‌پذیرد که یک چنین خانواده‌ای، با فرض داشتن دارایی و شرایط مالی مناسب حاضر باشد آلونکی ده متری را اینگونه بسازد و در آن زندگی کند؟ آیا تا پیش از این برای چنین خانواده‌های محروم و مستضعفی مسکنی مهیا شده است که حالا به بدترین شکل ممکن اتاقک‌های‌شان را روی سرشان خراب می‌کنند؟ بعد از این هم، سناریوی تکراری ژانگولربازی دستگاه‌هایی که از خدا خواسته وارد عمل می‌شوند و با تویب‌خ و احقاق حقوق شهروندی زن مظلوم، خوشان را فرشته نجات مردم معرفی می‌کنند. حقیقتی تلخ؛ جمهوری اسلامی مقصر نیست، جمهوری اسلامی مظلوم است!

پرده سوم: باید اعتراف کرد که در دنیای شیرین کنشگری، آرمان‌خواهی و مطالبه‌گری جنبش دانشجویی، مسئولان گاهی چنان سطح مسائل را تقلیل می‌دهند که دیگر جایی برای مطالبه واقعی باقی نمی‌ماند. البته، تقلیل دادن مسائل به‌معنای بی‌ارزش بودن مسائل نیست، بلکه مسئله و مشکلات منشعب از آن به‌اندازه‌ای بدیهی است که اصلاً جایی برای مطالبه‌گری باقی نمی‌گذارد. تخریب اتاقک خانواده مظلوم بندرعباسی و رفتار به‌دور از انسانیت مأمورین شهرداری، شاید تمامی مردم را فارغ از آنکه متعلق به

کدام جریان سیاسی باشند، پیر باشند یا جوان، زن باشند یا مرد تحت تأثیر خود قرار داد. این اولین بار نیست، احتمالاً آخرین بار هم نخواهد بود. حتی شاید مواردی مشابه آن چه که برای آسیه پناهی و خانواده بندرعباسی اتفاق افتاد، در شهرهای دیگر نیز واقع شود که بدون پوشش رسانه‌ای یا با ضریب رسانه‌ای پایین مورد غفلت قرار گرفته است. این رفتار مسئولان در حالی اتفاق افتاده است که سالانه صدها گروه داوطلب جهادی، برای ساخت و ترمیم منازل و اماکن راهی روستاهای دورافتاده و مناطق حاشیه‌نشین کشور می‌شوند. بسیاری از این گروه‌های جهادی، حتی فعالیت چندانی در حوزه مسائل سیاسی ندارند و تنها از روی حس انسان‌دوستی و کمک به مردم محروم و مستضعف به فعالیت‌های جهادی روی می‌آورند. با این توضیح، اقدام تخریب اتاقک خانواده بندرعباسی توسط مأموران شهرداری چگونه با فعالیت داوطلبانه گروه‌های جهادی قابل توجیه و توصیف است؟ شاید بی‌انگیزگی برخی از دانشجویان در دانشگاه‌های کشور برای فعالیت‌های دانشجویی، متأثر از همین فضای یأس و ناامیدی است که سطحی‌ترین ارزش‌های انسانی را هدف گرفته است. سلف سرویس‌های دانشگاه‌های ما چندین برابر مراجعه‌شوند بیشتری نسبت به دفاتر تشکل‌ها و نشریات دانشجویی دارند! البته، در این مرقومه مجالی برای تحلیل فنی و قانونی حادثه واقع شده در بندعباس نیست، حوصله‌ای هم برای آن نیست! در نهایت، بروز چنین حوادث تلخ اجتماعی و اقدامات نابخراندانه مسئولان باعث می‌شود تا دانشجویان، این قشر نخبگانی از جامعه حتی در خیلی از روابط انسانی به انزوا کشیده شوند. بنابراین، این اقدامات نه تنها بر خانواده مظلوم بندرعباسی و عواطف مردمی تأثیر می‌گذارد، بلکه فضای جنبش دانشجویی را نیز تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. با ادامه این مسیر و این فرآیند، شاید زمانی برسد که از دانشجویان ما جز انتقال دهنده کتاب و جزوه چیزی باقی نماند و دور نیست زمانی که «دانشجو» معنای لغوی و رسالت حقیقی خود را از دست بدهد.



محمدجواد آزمون در گفتگو با snn:

خط تحریف تلاش می کند تا دموکرات‌ها را برای بخشی از جامعه خوب و پایبند به عهد جلوه دهد و از طرفی وانمود کند که عامل تمام مشکلات جمهوری اسلامی ترامپ و جمهوری خواهان هستند و نه کل سیستم استبدادی آمریکا. طبیعتاً وارونه‌نمایی خط تحریف باعث اختلال در دستگاه محاسباتی بخشی از مردم و مسئولان خواهد شد و این در حالی است که شواهد نشان می‌دهد دموکرات‌ها اتفاقاً در مورد ایران شدت عمل بیشتری دارند. از ابتدای انقلاب تا اکنون ۳۹ قانون و دستور اجرایی علیه ایران توسط دولت آمریکا وضع و اجرا شده است. برای مثال تحریم فروش نفت ایران و تحریم بانک مرکزی در دولت اوباما برای اولین بار انجام گرفت که اساسی‌ترین تحریم‌ها بعد از انقلاب است.

دوهفته‌نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر
سال دوم / شماره پانزدهم / دی ماه ۹۹

سیاست داخلی

6

پشت پرده، با سکوت پشت پرده می ماند...

در خصوص سهمیه‌بندی بنزین وجود دارد و در نتیجه، برآیند این جلسات به عنوان نظر تخصصی نمایندگان سه قوه از جانب ایشان مورد تأیید خواهد بود. در واقع تا این جا همه چیز خوب است، مشکل از جای دیگری است؛ ایجاد شوک و تضعیف ریل پیشرفت از آن جا ریشه می‌دواند که همه چیز در پرده می‌ماند. حکمت‌ها و دلایل، تضاد آرا و چگونگی تصمیم‌گیری‌ها و تضمین‌هایی که پیش‌زمینه هر حکم قرار می‌گیرد، با سکوت پشت پرده می‌ماند. اینکه مردم غریبه می‌شوند، خود را بیگانه با مسئولین حکومتی می‌بینند، آقایان سکوت می‌کنند و بعداً متوجه تصمیم خودشان می‌شوند و هیچ توضیحی در کار نیست. این طبیعی است که بوی فتنه راحت‌تر به مشام روباها مکار کاخ‌نشین برسد و چیزی که با شفاف‌سازی قابل حل بود، با نهادهای امنیتی و درد و تضعیف اقتدار ملی پرونده‌اش بسته شد و چه بسا هنوز نیمه تمام است.

جهتی که رهبر انقلاب به آن توصیه می‌کنند، خوشبینی به این تصمیم است؛ چرا که نمایندگان هر سه قوه در این تصمیم شریک و سهیم‌اند. اما این به معنای عدم شفافیت نیست، به معنای در پس پرده نگاه داشتن نیست. این تصمیم نیاز به زمینه‌سازی داشت؛ زمینه‌سازی‌ها و اقع‌های فکری، زمینه‌های اقتصادی و تضمین‌دهی به مردم که برآیند تصمیم قوا، سایر ابعاد اقتصادی را تحت‌تأثیر قرار نخواهد داد، و نه تنها چنین نشد که پس از بارها تذکیر گران و سهمیه‌بندی بنزین از رسانه ملی و چند منبع دیگر، به یک‌باره خلاف هر آنچه که گفته شده بود، اعلان رسمی شد. حال می‌توان گفت نحوه بیان این خبر در نهایت کج‌سلیقگی بود، آنقدر نهایت که گاهی انسان را به شک می‌اندازد: «هبادا تعمدی در این بیان نهفته بود...؟!»



مرئی و نامرئی مسکوت ماند و خاموش شد و درسی در ما پای نگرفت که به موقع نقد و به جا اعتراض کنیم و سرپوش گذاشتن و توجیه‌گری را بگذاریم برای آن روزهایی که اصلاً نخواهد آمد.

بنا بود ریل اقتصاد مقاومتی با تهدیدهای ناشی از بازگشت تحریم کج نشود، به مانع برخورد و چند سریع‌تر به مقصد برسد. نمایندگان سه قوه و چند تن از همکارانشان در این جلسات حضور یافتند و طی این جلسات تعدادی مصوبه تأیید شد که از چند و چون آن‌ها گزارشی در دست نیست. اینجا سخن از عملکردی است که در جریانات سهمیه‌بندی بنزین توسط شورا شکل گرفته است. رهبر انقلاب اذعان می‌کنند که نظریات تخصصی گاه متضادی

خود را کنار کشیدند و مستضعفین و امامشان را مقابل هم گذاشتند؛ حال آنکه این دو، برادران تنی روزگار مقاومت بودند.

شورای عالی سران سه قوه، با تأکید رهبری در حوالی سال ۹۷ نقش پررنگ‌تری به خود گرفت. اما این کودک نوپا در آبان ۹۸ شهرد شد و داستان آرمان و کاستی‌های خود را برای جامعه دوباره و چندباره، بازگو کرد. همانند دیگر کودکانی که در طول این چهل و اندی سال شکفتند و با همین پای چوبین تا به امروز کشانده شدند. این شورا می‌دانست از «راه» باید برود اما نمی‌دانست کدام راه؟ کسی هم به او چیزی نگفت و همه در سکوت تاریکی‌هایمان ماندیم و به آنجا رسید که صدایمان میان تیر و تفنگ‌های

فاطمه موسوی
کارشناسی روان شناسی

ریلی تدارک دیده شده بود؛ قطار هم اقتصاد مقاومتی بود، بستری شکل گرفت که این قطار سریع‌تر و سالم‌تر به مقصد برسد، اما ماجرا در همین خلاصه نشد؛ ماجرا در بستر آبان، زخم برداشت و این یک زخم دیرینه بود. ما هم تماشاگر بودیم، تماشاگر زمینه‌هایی که ریل را منحرف می‌کرد و جایی از بند خارج شد. این قصه سری دراز و قربانی همیشگی خودش را دارد، بی‌تدبیری‌ها و مطالبه نکردن‌های به جا، گسست ایجاد کرد و بانیان این غم کهنه،

تربیت به سبک سیرک

وعده آن چنانی رونق اقتصادی، به نقل طنز تلخ محافل و فضاهای اجتماعی تبدیل شده و دلار ۳۰ هزار تومانی و تحریم بدون پشتوانه خودکفایی ناشی از غفلت و نخواستن، کمر مردم را خم کرده است.

موج بی‌تدبیری‌های سیستماتیک سبب فجایع اقتصادی بی‌سابقه‌ای شده و شرایط را به جایی رسانده که حتی کرونا نیز نمی‌تواند اثر جدی بر شرایط اقتصادی بگذارد، چون به عبارتی اصولاً چیزی از اقتصاد باقی نمانده که بخواهد ضرری شکل بگیرد!

همه چیز به تحریم و مذاکره گره خورده بود؛ نظارتی که بر بازار نمی‌شود، تقصیر تحریم بود؛ گوجه‌ای که چندین تن در کنار مزارع دپو شده و از بین رفته و به دست مردم نمی‌رسد و قیمتش سر به فلک زده بود، تق صیر تحریم بود...

مردم عادی مجبور به کارهای چندشیفته و اشتغال دوم شده و در یک کلام در تلاش برای بقا هستند. هم‌زمان با رأی آوردن بایدن، دلاری که به علت کمبود فیزیکی ارز گران شده بود، در یک نیمه‌شب وفور یافت و چندین هزار تومان کاهش قیمت یافت. کالاهایی که در بازار و انبارها کم‌یاب و نایاب شده بود، از گمرکات ترخیص شد و جوادی که در پست‌های وزارتش نیز یافت نمی‌شد، رفیق دیرینه جو از آب درآمد.

پازل مشخص است، اگر همراهی با خواسته رئیس حاصل شده، آب و غذا خواهد رسید، وگرنه عاقبت سختی در انتظار خاطیان است و این داستان تلخ اقتصاد و معیشت گروگان‌گرفته‌شده به دست غرب‌گرایان است و عاقبت افرادی‌ست که دل خوش به وعده پوچ آب و نان بوده و سرمست از بوی نوبی طیاره‌های تازه از فرنگ رسیده. این وعده محتوم الهی است که: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.

آن‌ها که کاملاً نگاه و تمرکز خود را از ظرفیت‌ها و خود و درون دریغ کرده و صم بکم عمی، گوش و زبان و چشم خود را به سپیدرویان رنگین‌موی فرنگی دوخته بودند، به تکاپو افتادند که جنازه برجام و مذاکره را مجدداً سرپا کنند؛

درحالی که این نعل از ابتدا نیز روح نداشته و بوی تعفنش همه جا را فرا گرفته و دیگر حنای وادادگی به غرب میان مردم رنگی نداشته و ندارد.



ترامپ با همه سیاست‌های آمریکایی‌اش، با فشار حداکثری‌اش، با تمام جنگ‌افروزی‌های مستقیم و نفرت‌پراکنی‌هایش رفت و جایش را به جو بایدن دموکرات طراح جنگ‌های نیابتی، خالق داعش، تکفیر و تحریم داد. جمهوری خواهان معتقد به اقدامات مستقیم و سخت که برجام، مذاکره و توافق و تسلیم بلندمدت را نمی‌پسندیدند، جای خود را به طرفداران براندازی نرم و استحاله دادند.

اما در این سوی دنیا و در خیابان‌های بالای شهر تهران، به یک باره در کالبد افرادی که حیات نباتی سیاسی خود را رو به موت می‌دیدند، روح تازه‌ای دمیده شد.

ایمان آهنگر
کارشناسی ارشد مدیریت کارآفرینی

یکی از راهکارهای مرسوم تربیت حیواناتی که وارد سیرک می‌شوند، شرطی کردن آن‌ها با استفاده از روش‌هایی مانند گرسنگی دادن به‌منظور انجام اقداماتی مشخص است.

تا مدتی غذا و آب را از آن‌ها دریغ می‌کنند تا کمی از زندگی عادی خود فاصله بگیرند و رفته‌رفته توان خود را از دست بدهند و پس از مدتی برای رسیدن به غذا و آب و در یک کلام بقاء، حاضر به انجام اقداماتی شوند که رئیس سیرک از آن‌ها خواسته یا آن‌ها را به آن مجبور کرده است و هرچه اجتناب از کار بیشتر شود، فشار و گرسنگی بیشتر شده و اوضاع برای آن‌ها وخیم‌تر می‌شود. اوایل این کار با زور و فشار فیزیکی رئیس همراه است و پس از مدتی این امر تبدیل به روال شده و به طور خودکار و عادی انجام می‌شود؛ پس از مدتی دیگر، نه تنها اقدامات و فشارها به تدریج کاسته و رفع می‌شود، بلکه برای اقدامات جدیدتر، غذاهای بهتری در نظر گرفته می‌شود. و این‌گونه موجودات از حیات طبیعی خود فاصله گرفته و تبدیل می‌شوند به ماشین دست‌آموز جویای بقاء و غذا...

چند روز از انتخابات آمریکا می‌گذرد و با مشخص شدن تقریبی نتایج شمارش آرا در آمریکا، پس از سال‌ها دنیا شاهد انتقال عجیب تک‌دوره‌ای شدن رئیس‌جمهور غرب وحشی شد. ترامپ، آئینه تمام‌قد و بی‌غبار ذات آمریکایی شکست خورد. دنیا و مردم آمریکا نیز توانایی تحمل و مواجهه با ذات بی‌روتوش آمریکا را نداشته و اکثریت مردم از جمهوری خواهان معتقد به اقدام سخت دل بریده و مجبور به انتخاب بایدن دموکرات شدند.

بسیج دانشجویی دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، از رئیس دانشگاه شهید بهشتی در خواست کرد تا اجازه ندهند این دانشگاه حیات خلوت هیئت دولت شود. در بخشی از این نامه آمده است: هفته گذشته دکتر سیدعباس عراقچی در دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دیده شده است. این حضور در حالی اتفاق افتاده که دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه به تازگی منحل شده است و اعضای هیئت علمی آن خواهان انتقالی به دانشگاه های دیگر هستند. از جانب دیگر دولت در سال پایانی خود سعی دارد که اعضای هیئت دولت را در دانشگاه های مختلف مشغول به کار کند. اتفاقی که برای دختر رئیس جمهور هم رخ داده است نمونه بارزی از این قبیل اقدامات بود؛ لذا از جنابعالی تقاضا داریم نسبت به این مسئله شفاف سازی بفرمایید تا گمان آن که سعی دارند دانشگاه شهید بهشتی را حیات خلوت هیئت دولت بنمایند از بین برود.



دوهفته نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر
سال دوم / شماره پانزدهم / دی ماه ۹۹

سیاست داخلی

7

رهنمای مقدر

برای روشن کردن این مورد از سخنان رهبری، می توان از تجمع روز پنجم آذر ماه تهران نام برد. تجمعی که در آن مردم انقلابی که به وضعیت موجود اعتراض داشتند، به میدان آمده و اعلام کردند که با همه شرایط موجود، تا پای جان در جهت حفظ و اعتدالی نظامی اسلامی خواهیم ایستاد؛ اما با این حال معترض به شرایط موجودیم و امید داریم که مسائل موجود رفع شود. این دقیقاً همان ویژگی بصیرتی بود که رهبری از آن نام می بردند. با شکل گیری این تجمع در تهران و سایر شهرهای دیگر، همان گونه که رهبری گفته بودند، مردم فتنه به وجود آمده را به پایان رساندند. همه این ها را گفتیم تا این نکته را بیان کنیم که دقیقاً در روزهایی که کشور به دلیل تصمیم سران قوا به مشکل برخورد بود، رهبری همچون روزهای سخت دیگر، به عنوان پشتیبان این تصمیم و حامی مردم حضور پیدا کرده و جریان اتفاقات را تغییر دادند. اگر سخنان و روشنگری های رهبری در محیط غبار آلود فتنه نمی بود، چه بسا اتفاقات بدتری می افتاد که حتی منافع مردم معترض را نیز تحت تأثیر قرار می داد و موجبات دلگرمی خائنان به این کشور از جمله خاندان پهلوی، منافقین و کشورهای شیطان صفتی همچون آمریکا و اسرائیل و انگلیس را به وجود می آورد. بدیهی است در این متن توان بیان همه مواضع رهبر معظم انقلاب وجود نداشته و امیدواریم مخاطب گرامی، خود نیز درباره بیانات رهبری درباره قضایای آبان ماه تحقیق نموده و به این متن و مباحثی که رسانه های مختلف مطرح می کنند، بسنده نکنند.

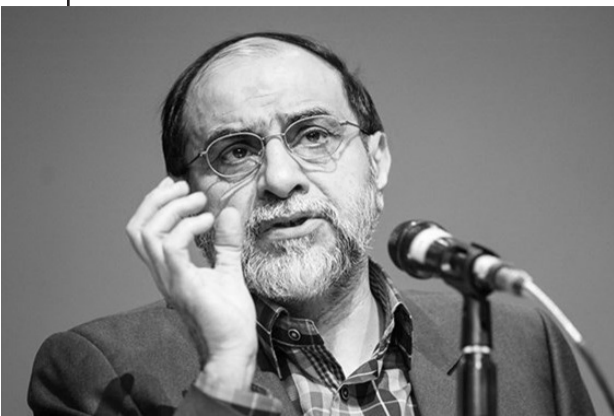
که در اغلب موارد هم حق با مردم است و اگر این توقعات و انتظارات برآورده نشود، اعتراض می کنند؛ اما مطالبات مردم مسئله ای متفاوت از فتنه سازی به بهانه این مطالبات است؛ که این دومی (فتنه سازی) کار دشمن است.» همان گونه که در بالا هم اشاره کردیم، اشرار با موج سواری بر اعتراضات به حق مردمی، این اعتراضات را تبدیل به اغتشاشات و فتنه کردند و بدیهی است که رسانه های معاندی همچون بی بی سی و شبکه هایی که از کشورهای چون عربستان سعودی تأمین مالی می شوند، مثل ایران اینترنشنال و کانال های مختلف نیز با پوشش خبری که از همین افراد به دستشان می رسید، دست به سیاه نمایی اوضاع و گاهی خبرسازی می زدند. البته باید به این نکته نیز توجه کرد که اتفاقاتی نیز شکل گرفت که جای دفاع ندارد و اشتباهاتی نیز انجام شده است، اما آنچه بسیاری خواستند از اتفاقات نشان دهند با آن چه واقعا اتفاق افتاده بود، متفاوت بود و ما در قضایای آبان شاهد موج سواری رسانه در جهت اهداف خاص بودیم. رهبری در قسمتی دیگر از سخنانشان بیان کردند که مردم مطالباتی داشتند، اما افرادی که دشمن برای سوء استفاده از این مطالبات آماده کرده بود، فوراً وارد شدند و شروع به تخریب کردند. بصیرت مردم در این حوادث آنجا بود که تا سوء استفاده دشمن را دیدند، صف خود را از فتنه گران که سعی می کردند خود را در بین مردم مخفی کنند، جدا کردند و فتنه گر تنها ماند. چند روز بعد نیز مردم در قالب اجتماعات عظیم در شهرهای مختلف کشور به خیابان ها آمدند.

اعلام کردند، حامیانی همچون خاندان منحوس پهلوی و سازمان منافقین دارند که از آن ها حمایت می کردند (حمایت هایی که چه در فضای رسانه ای و چه در فضای حقیقی قابل مشاهده بود)؛ اشراری که با موج سواری بر مطالبات به حق مردم جهت و مسیر این اعتراضات را عوض کرده و کار را به جایی رساندند که اعتراضات مردمی به اغتشاشات تغییر پیدا کند. در کنار تبیین هایی که رهبری درباره وقایع آبان ماه داشتند، ایشان به ارائه راهکارهایی برای حل مشکلات نیز پرداختند که این مسئله، مسئله بسیار مهمی بود. رهبری به مسئولین هشدار دادند که نگذارید افزایش قیمت بنزین موجب افزایش قیمت سایر کالاها شود. در کنار این موضوع، ایشان از مردم بابت بصیرت کشور نیز خواستند که با حضور در صحنه ها و عدم اجازه انحرف اعتراضات مردمی به اغتشاشات، بصیرت خود را همچون سال های گذشته در دفاع از نظام و انقلاب اسلامی نشان دهند. علاوه بر این موارد، ایشان به نیروهای امنیتی هم دستور حفظ آرامش و امنیت کشور را دادند؛ امنیتی که اشرار از مردم سلب کرده بودند و با آتش زدن بانک ها و اموال عمومی آرامش را از کشور گرفته و مانع زندگی و کسب کار مردم می شدند. اما برای اینکه بیشتر با منظومه فکری رهبری و عملکرد ایشان در اعتراضات آبان ۹۸ آشنا شویم، نیاز است تا علاوه بر سخن گفتن از بیانات ایشان در روزهای اوج اعتراضات، به سخنان پس از اتمام اعتراضات نیز اشاره ای داشته باشیم. ایشان در دیدار یازدهم دی ماه با پرستاران نیز درباره حوادث آبان فرمودند: «مردم مطالباتی دارند

سید حسن غلامی
کارشناسی مدیریت

این روزها و بعد از گذشت حدود یک سال از اتفاقات و وقایع آبان ۹۸، قصد داریم به بررسی بیانات مقام معظم رهبری در بحبوحه این اتفاقات پرداخته و نقش راهبردی و هدایت گر رهبری در آرام کردن اوضاع کشور را بیان کنیم. روز ۲۶ آبان ۱۳۹۸، دقیقاً دو روز بعد از شروع اعتراضات بنزینی و به نوعی در روزهای اوج این اعتراضات بود که رهبری در جلسه خارج از فقه به بیان نکاتی پرداختند؛ نکاتی که در تاریخ ثبت شده و تأثیرات آن هیچ گاه فراموش نخواهد شد. در ابتدای جلسه، رهبری از تصمیم سران سه قوه در افزایش قیمت بنزین حمایت کردند. حمایت رهبری نشان می داد که تصمیمات سران قوا تا چه حد برای رهبری مهم است و حتی اگر انتقادی هم به این نظر وجود داشته باشد، برای حفظ کشور از تصمیمات این قوا حمایت می کنند. ایشان بعد از مقدمه ای که در حمایت از سران سه قوه مطرح کردند، به مبحث مهمی پرداختند؛ مبحثی که در آن به این مورد اشاره می شد که مردم ممکن است از اقدامات و تصمیمات سران قوا ناراحت و یا نگران شوند. ما باید صف مردم عادی و افرادی که صرفاً به گرانی ها اعتراض دارند را از افرادی که بانک ها و مکان های دیگر را آتش می زنند، جدا کنیم. رهبری برای فهم بیشتر این مسئله و تبیین دقیق آن، به افرادی که بانک ها و اموال عمومی را آتش می زدند، لقب اشرار دادند؛ اشراری که رهبری





دکتر حسن رحیم پور ازغدی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی: ترامپ نجاستی بود که آمریکا را با خودش به روی آب آورد. بدون زور و زورق، ظاهر همان باطن است. در سراسر قرن، به‌ویژه پس از غرق شدن امپراتوری سوسیالیسم در فقر و سرکوب و خشونت، بوق‌های سرمایه‌داری کوشیدند هژمونی آمریکا را به‌مثابه نماد دموکراسی و جامعه مدنی، پدر قانون اساسی نویسی، الگوی جمهوریت و حقوق شهروندی، مظهر مدیریت علمی، ارتش سوپرمن‌های شکست‌ناپذیر، تجسم مدرنیته و پایان تاریخ تا ابد تثبیت کنند. پس از کمونیست‌ها، نوبت لیبرالیست‌ها بود که از کلاهشان خرگوش درآورند! از رویاهای دیزنی در دوره کودکی تا متون علوم اجتماعی در دانشگاه، پروژه بت‌پرستی مدرن تعقیب شد. بت بزرگ، باید نشکن به نظر می‌آمد.

راهی که نرفتیم



زهرا سادات حدادی
کارشناسی مهندسی پزشکی

مردم یک جامعه علاوه بر نقش کلیدی در انتخاب مسئولین و نمایندگان سیاسی خود در رده‌های بالای حکومتی، نقش نظارت و به دنبال آن مطالبه‌گری را -که مکمل نقش اول و چه بسا مهم‌تر است- را نیز بر عهده دارند.

می‌توان گفت نظارتی که از سوی مردم بر رفتار و عملکرد مسئولین و روند حکومتی صورت می‌گیرد، اثرگذارتر از نظارت‌های سازمانی است؛ چرا که این نظارت‌ها خالصانه، دلسوزانه و صادقانه‌تر است و هیچ غرض و هدف شخصی را به‌همراه ندارد و تنها در جهت منافع و مصالح کشور و ملت است؛ نظارتی که اگر به‌طور صحیح از سوی مردم صورت گیرد، روند حرکت جامعه را در ابعاد مختلف پیشرفت سرعت می‌بخشد.

این نظارت هم موجب افزایش انگیزه، دقت و تعهد مسئولین می‌گردد و هم از ایجاد شکاف میان مردم و مسئولین جلوگیری می‌کند؛ شکافی که شاهدیم با کم شدن این ارتباط و نظارت، هر ساله بیشتر می‌شود و گویی جامعه به دو دسته عوام و خواص و یا ارباب و رعیت تقسیم می‌شود.

نظارتی که نبود آن، موجب فراموشی مقام خدمتگزاری سرمداران حکومت نیز می‌شود، مقامی که بنیان‌گذار انقلاب اسلامی تمامی مسئولین را به آن منسوب کرد. لاکوشش کنید که پایگاه ملی برای خودتان درست کنید. این به این معناست که گمان نکنید که شما صاحب مقام هستید، صاحب‌منصب هستید، باید به مردم فشار بیاورید؛ هر چه صاحب‌منصب ارشد باشد، باید بیشتر خدمتگزار باشد. □

و متأسفانه شاهدیم هرچه مردم از نقش نظارتی خود بیشتر غافل می‌شوند، این شکاف نیز بیشتر شده و جایگاه اصلی مسئولین در مقام خدمتگزاری نه تنها به فراموشی سپرده می‌شود، بلکه گویی معکوس می‌گردد و مردم رفته‌رفته تنها به ابزاری برای به قدرت رسیدن آنان تبدیل می‌شوند.

همچنین نظارت درست، علاوه بر کاهش شکاف بین مردم و مسئولین، مانعی برای خطا و انحرافات فکری و راهبردی که آفت لاینفک سیاست و کارهای اجرایی است، خواهد بود؛ چرا که موجب بالا رفتن میزان تعهد، توجه و تقوای مسئولین است و به تعبیری سیاست کشور را در برابر ویروس فساد و انحراف واکسینه می‌کند. حضور آگاهانه یکایک افراد در عرصه سیاسی کشور، موجب می‌شود قدمی خلاف مصالح کشور و ملت برداشته نشود و یا به مجرد احراز خطا، مردم با بلند کردن علم مطالبه‌گری، این انحراف را گوشزد کرده و خواهان اصلاح آن شوند. مطالبه اگر طبق اصول و چارچوب‌های اخلاقی و انسانی و برآمده از دغدغه و دلسوزی باشد، موجب اصلاح روند و برگرداندن قطار خارج‌شده از ریل به مسیر درست و اصلی می‌شود.

همچنین با استناد به سخنان مقام رهبری، باید توجه داشت به محض آنکه مردم پرچم مطالبه‌گری را زمین بگذارند، کسانی این پرچم را بلند می‌کنند که علی‌رغم ادعای خیرخواهی و مصلحت‌اندیشی، ذره‌ای به آن اعتقاد نداشته و هدفی جز مبارزه با نظام و جمهوری اسلامی و به آشوب کشیدن کشور و ایجاد ناامنی روانی و ترویج روحیه یاس و ناامیدی ندارند؛ همان‌طور که شاهد نمونه‌های تلخ در آبان سال ۹۸ بودیم...

با گذر از اشتباهات عمدی یا سهوی در اقدام اقتصادی دولت که طبیعتاً پای نظام نوشته می‌شود، در آبان ماه سال گذشته شاهد بودیم که علم مطالبه‌گری مردم که صد البته به حق بود، به دست افرادی افتاد که بویی از خیرخواهی و وطن‌دوستی نبرده و تنها هدفشان ناامن کردن خیابان‌ها و بی‌ثبات کردن شرایط داخلی کشور بود؛ اقدامی که موجب شد مطالبه مردم از مسئولین کشور به فراموشی سپرده شده و داغ جوانان نیز بر داغ مشکلات اقتصادی مردم افزوده شود.

ما شاهد بودیم که چطور شعار اعتراض به گرانی‌ها، به شعارهای ضد نظام تبدیل شد و همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، پرچم مطالبه دست کسانی افتاد که نه خواهان رفع مشکلات اقتصادی و اصلاح امور معیشتی بودند و نه رفاه و استقلال مردم؛ و کسانی به ظاهر داعیه‌دار حق مردم شدند که پرونده سیاه دشمنیشان با ملت ایران

هنوز باز است و خون هزاران جوان از آن جاری است. ما شاهد قصه پرتکرار موج‌سواری رسانه‌های آن‌ور آبی روی درد ملت بودیم؛ قصه‌ای که هر بار، انحراف در مطالبات و کج کردن مسیر خواسته‌های مردم به آن سمتی که خود می‌خواهند را روایت می‌کنند. تاریخ گویای نتیجه این موج‌سواری‌هاست که جز آشوب، خون و خون‌ریزی، خسارت، ناامیدی، ناامنی، فروپاشی اتحاد ملت و مهم‌تر از همه، فراموشی خواسته مردم نبوده و نیست. در این ۴۰ سال و بالاخص سال‌های اخیر، شاهد بودیم هرگاه مردم نقش فراموش‌شده خود را بازی یافتند و در مقام نظارت و مطالبه‌گری برمی‌خاستند، دیری نمی‌پایید که پرچم مطالبه‌گری از دست مردم گرفته می‌شد و عده‌ای نااهل، علمدار مطالبات مردم می‌شدند که تنها هدفشان دشمنی با نظام جمهوری اسلامی و مردم ایران بود.

این تجربیات، اهمیت آموزش فرهنگ مطالبه‌گری را نشان می‌دهد و هر ساله با وقایعی تلخ در خیابان‌ها، این مهم را گوشزد می‌کند که اگر مردم ما توانایی مطالبه‌گری درست را داشته باشند و بتوانند خطر انحراف و نفوذ را تشخیص دهند، یقیناً شاهد چنین حوادثی نخواهیم بود و نقش نظارتی مردم بهتر و سالم‌تر اجرا خواهد شد و مطالبه به معنای حقیقی خود که گویای دلسوزی و دغدغه‌توأم با بصیرت مردم است، نزدیک‌تر می‌شود؛ این مهم زمانی به وقوع می‌پیوندد که مسئولین کشور شنوای این مطالبات بوده و در صدد ایجاد بستری مناسب و شرایطی مطلوب برای ایفای این نقش توسط مردم برآیند و توجه داشته باشند که نظارت و به دنبال آن مطالبه‌گری مردم، موهبتی از جانب خداوند است و نبود آن، تنها به نفع فرصت‌طلبانی است که هر روز بیش از پیش در دشمنی با این ملت آتش نفاق می‌افروزند.

و اگر در آینده‌ای نزدیک برای این بسترسازی اقدام نشود، متأسفانه شاهد کناره‌گیری مردم از تصمیمات مهم کشوری و کم‌رنگ شدن نقش ملت در حکومت و در نهایت به جا ماندن تنها اسمی از اصل اساسی مردم‌سالاری دینی خواهیم بود.

جمهوری مصلحان

علی بزرگو
دبیر سیاسی اتحادیه دفتر تحکیم وحدت

از زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، همواره این سوال مطرح بوده که آیا انقلاب به اتمام رسیده و الان وقت اداره کشور است؟ این سوال هم درست و هم غلط است، صحیح از آن جهت که وقت ادراه کشور و سازماندهی ساختارها مدت‌هاست که فرا رسیده و برای اداره‌ی آن نیازمند بروز و ظهور مدیران ساختارگرا و عملیاتی در جهت تحقق آرمان‌ها است، اما غلط هم هست از آن جهت که در کلام امامین انقلاب اسلامی، انقلاب ما هرگز به پایان نرسیده است بلکه فقط شکلش تغییر کرده است. اساساً توجیه عبارت «نظام انقلابی» که در بیانیه گام دوم هم آورده شده است، فقط از این دریچه قابل انجام است. در عین حال که نظامی ساختارمند و عملگرا روی کار آمده، این ساختار باید دائماً دچار انقلاب‌های درونی شود و تغییرات دائمی از درونش شروع شده و به تمام ارکان و شاخه‌هایش برسد. در واقع نظام جمهوری اسلامی برای اینکه بتواند یک نظام انقلابی باقی بماند، باید بتواند پویایی لازم و تحرک مورد نیاز را هر لحظه درون خودش ایجاد کند، جمهوری اسلامی باید یک جمهوری پویا باشد تا بتواند هر لحظه پذیرای اصلاح و تغییر ناشی از آرمانگرایی جمعی درونی‌اش باشد. آرمانگرایی ما هرگز پاسخ داده نخواهد شد، مگر با انقلاب‌های درونی لحظه‌ای و پذیرایی از تحول خواهان در جهت اصلاح امور در هر لحظه.

جمهوری پویا نیازمند تحول خواهان و مصلحینی است تا بتواند با تکیه بر آراء نظری ایشان در جهت انقلاب‌های جدید گام بردارد، نقش اساسی مردم و تشکل‌ها دقیقاً در همین مقطع یعنی ایجاد بستر نظری مناسب و بعد مطالبه‌ی آن در جهت ورودش به بعد عملی برای اجرایی شدن، بسیار مهم است. اما این پویایی جمهوری اسلامی، یک ارتباط صرفاً بالا به پایین و یا صرفاً پایین به بالا نیست، بلکه در تعامل مستمر بالا و پایین جامعه شکل می‌گیرد یعنی حاکمیت به عنوان بخشی و مردم به عنوان بخش دیگر از جمهوری اسلامی، هر دو در جهت اصلاح دائمی گام بردارند، حاکمیت با پذیرش و حمایت از مصلحین و مردم با ایجاد تشکل‌های مختلف و ایجاد ابعاد نظری و ارائه به حاکمیت برای اجرا. این پذیرش و حمایت هم نیازمند ساختاری برای بروز و ظهور دقیق و در جهت آرمان‌های انقلاب خواهد بود، مسئله‌ی تحول خواهی در کلام مقام معظم رهبری، الزاماً به معنای اعتراض نیست، اما اعتراض را هم شامل می‌شود. اساساً همین روز ۱۳ آبان و تسخیر لانه هم نمودی از تحول خواهی گروه‌های مردمی و بعد لیبیک حاکمیت به آنان است. مسئله‌ی اعتراض که امروز از آن به عنوان «مسئله» یاد می‌شود، می‌تواند بزرگ‌ترین فرصت‌ها برای ما در جهت تغییرات مصادف با آرمان خواهی خود را ایجاد کند. البته اعتراض هم ششونی دارد که در این توضیحش مقال نمی‌گنجد، اما اجمالاً می‌توان گفت تصویر عمومی از اعتراض یعنی ضد و خورد‌های خیابانی، بدترین نوع و رادیکال‌ترین نوع اعتراض است و اساساً چنین اقداماتی معمولاً به نتیجه نمی‌رسد و جز برهم زدن نظم اجتماعی حاصل دیگری ندارد. وقتی حرف از اعتراض ساختارمند می‌کنیم، یعنی برای اجرای آن باید به دنبال ایجاد ساختار و بستر مناسبی برای اعتراض باشیم. جمهوری اسلامی، جمهوری مصلحین است و این مصلحین باید بتوانند در امنیت و آرامش خواسته‌هایشان را بیان کنند و باز در آرامش تحقق آن خواسته‌ها را پیگیری. اصل ۲۷ قانون اساسی نیز از منظر امنیت معترضین به مسئله پرداخته و نه تنها امنیت و آزادی را متناقض نمی‌داند، بلکه امنیت را در خدمت آزادی آورده است.

دکتر محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام:

مهمترین عامل عبور کشور از مشکلات کنونی و بقای نظام، به انتقال درست و به موقع مسئولیت‌های بین نسلی بستگی دارد. متأسفانه انحراف از سی سال پیش شروع شد و انتقال بین نسلی از نسل اول به دوم صورت نگرفت! سپس این انحراف به نسل سوم و چهارم کشیده شد. به طوری که امروز معیار جوان بودن را زیر چهل و پنج سال تعیین می‌کنند در حالی که معیار جوان بودن در دهه اول انقلاب زیر سی سال بود. نسل اول برای آنکه خودش در قدرت بماند و از ورود نسل دوم جلوگیری کند مرتب معیار جوان بودن را بالا برده است و آن‌ها را متهم به ناتوانی و آماده نبودن برای پذیرش مسئولیت‌ها کرده است؛ لذا انبوهی از جوانان انقلاب پشت درهای مسئولیت واقع شده اند و مردم از خدمات دهی آن‌ها محروم شده اند. محدود کردن سن ۴۵ سال در رقابت‌های ۱۴۰۰ را اشتباه بزرگی است.



دوهفته‌نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر
سال دوم / شماره پانزدهم / دی ماه ۹۹

سیاست داخلی

نزدیک ۱۰۰ درجه!



مسئولین ما هنوز نمی‌خواهند اصول حکمرانی شایسته را یاد بگیرند، هنوز از شفافیت دوری کرده و آن را مضر به حال امنیت کشور می‌دانند؛ در حالی که دیدیم همین عدم شفافیت‌ها و پنهان‌کاری‌ها در تصمیم‌گیری‌ها شب جمعه سران قوا، چه ضرر عظیمی به کشور زد. حال چه روحانی بیاورد بگوید که من خودم صبح جمعه فهمیدم یا دیگر مسئولین با اظهار بی‌خبری از این تصمیم، از زیر بار این مسئولیت شانه خالی کنند؛ به هر حال ما با یک ضعف عظیم مدیریتی و به دنبال آن ضرر و زیان‌های فراوان مالی و جانی و حیثیتی به کشور مواجه هستیم که با گذشت یک سال از آن واقعه تلخ، جز محاکمه تعدادی از ارادال که قصد سوءاستفاده از مطالبات به حق مردم را داشتند، هنوز مشخص نیست که مسئولیت این تصمیم و این خسارات با کیست و چه کسی باید پاسخ‌گو باشد. ای کاش هر چه زودتر به این ایمان بیاوریم که لازمه اعتماد مردم به مسئولین و حکومت، اعتماد متقابل مسئولین به مردم است. این نکته در بیانات و منظومه فکری امامین انقلاب کاملاً مشهود است که حکومت ما بر پایه اعتماد مردم استوار است. مسئولین ما موظف به توجه به مردم هستند. از امام خمینی (ره) این را آموختیم که فشار بر مردم و عدم توجه به آن‌ها، مسئول ما را مستکبر و طاغوتی می‌کند و بنابر فرمان ایشان، ما موظفیم به مبارزه با طاغوت؛ مخصوصاً اگر بخواهند در نظام اسلامی رخنه کنند که در این صورت، در زدودن دامن پاک نظام اسلامی از این عناصر ناپاک، وظیفه مضاعف داریم...

مسئولین وظیفه دارند مردم را تقویت کنند، چرا که این کار، تقویت بخش‌بخش کشور را در پی خواهد داشت. وظیفه دارند که نگذارند این آب حتی به ۱۰۰ درجه نزدیک شود...

برنامه ما نیست؛ جمعه شبی با بنزین ۱۰۰۰ تومانی خوابیدند و صبح جمعه وقتی بیدار شدند، بنزین ۱۵۰۰ تومانی و ۳۰۰۰ تومانی را جلوی چشم خود دیدند! و اینجاست که شعله‌های آبان ۹۸ جان می‌گیرد و تحمل و صبر مردم به ۱۰۰ درجه رسیده و می‌جوشد. قضایای آبان ۹۸ واقعاً حادثه‌های نیست که بتوان آن را با قضایایی نظیر آنچه در سال‌های ۷۸، ۸۸ و ۹۶ اتفاق افتاد، مقایسه کرد. در هر کدام از آن اعتراضات، می‌توان گفت ما شاهد حضور طیف خاصی از جامعه در بطن کار بودیم؛ ولی در آبان ۹۸، به لطف اقدامات بی‌ظنیر مسئولین در زمینه معیشت و اقتصاد مردم از یک طرف و تصمیم شگفتانه سران قوا در موضوع بنزین از طرفی دیگر و با سوءاستفاده معاندین و خناسان از این شرایط، شاهد بودیم که اعتراضات شدید و بعضاً همراه با خشونت، از بین طیف‌های خاص جامعه به طیف عامه و زبردست کشیده شد. بگذریم از اینکه عصبانیت و اعتراضات امروز مستضعفین و پابرهنگانی که در ادبیات انقلاب اسلامی، بزرگان و ولی‌نعمتان انقلاب و کشور هستند، زنگ خطری برای مسئولین جمهوری است؛ آن‌هایی که از انقلاب ۵۷ و آرمان‌های رفیع و والای آن فاصله گرفته و در دام ارتجاع به حالت مسئولین طاغوتی قبل انقلاب که مردم برایشان مهم نبود، افتاده‌اند.

از این که بگذریم، سوالی در ذهن مطرح می‌شود که واقعا چه خیر و سودی در آرامش ملت هست که در غیر آن نیست؟ آیا دشوار است پیش‌بینی اینکه با این‌گونه تصمیم‌گیری‌های ناگهانی و اعلام ناگهانی‌تر این تصمیم، ما شاهد شوک عظیمی به مردم خواهیم بود؟ آیا در آن اوضاع سخت اقتصادی، پیش‌بینی نمی‌شد که این تصمیم به عنوان یک فشار مضاعف بر مردم، اعتراضات خیابانی را به دنبال خواهد داشت؟ ۴۱ سال از انقلاب اسلامی مردم ایران می‌گذرد و

محمدامین مهرعلی تبار
کارشناس حقوق

هر چیزی برای خودش حدتحملی دارد و پس از گذشت از آن، ممکن است اتفاقات خوشایندی رخ ندهد. آب در ۱۰۰ درجه از حد تحمل خودش خارج می‌شود و می‌جوشد. انسان هم تا یک جایی تحمل دارد. تا یک جایی می‌تواند با «خیر است ان شاء الله!» از کنار مسائل عبور کند. ولی از جایی به بعد، دیگر نمی‌توان آن را کنترل کرد و آن‌جاست که خطر می‌آفریند. هم برای خودش و هم برای دیگران... یکی از اموراتی که هر حکومت و دولتی باید در تأمین آن تلاش کند، حفظ آرامش مردم و حفاظت از حد تحمل آن‌هاست. و این باید هدفی باشد در تمام سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات خرد و کلان. در تمام اعمال و رفتارها، باید حفظ آرامش جامعه را در نظر گرفت و از آنچه جامعه را مشوش کرده و امنیت روانی آن را بر هم می‌زند، پرهیز کرد. وگرنه عواقب ناگوار و غیرقابل‌جبرانی در پی خواهد داشت.

اما انگار برای برخی مسئولین ما اصلاً افکار عمومی و به دنبال آن آرامش عمومی اهمیتی ندارد و بدون در نظر گرفتن این مقوله مهم، اقدام به تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌هایی می‌کنند که بعضاً مردم را در شک عجیبی فرو می‌برد و این سوال را در ذهن می‌آورد که واقعا چرا؟! نمونه مهم و بارز این‌گونه تصمیم‌گیری، تصمیم شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا در تاریخ ۲۴ آبان ۹۸ درباره قیمت بنزین و سهمیه‌بندی آن و همین‌طور طریقه اطلاع‌رسانی آن است. مردمی که بارها با این سخن وزیر کهنسال نفت روبه‌رو شده بودند که بنزین گران نخواهد شد و چنین چیزی در

دراهمیت حکمرانی مجازی

میکائیل دبانلی
روزنامه نگار

اتفاقات سال ۸۸ برای بسیاری از جوانان ایران یک فصل مهم زندگی است؛ حادثه‌ای که زندگی من و بسیاری دیگر را به قبل و بعد از آن تقسیم کرد؛ فتنه‌ای که می‌توانست هیچ وقت رخ ندهد و آن انتخابات ۸۵ درصدی می‌توانست موجب تثبیت اقتدار ایران باشد اما آن را به آشوبی ۸ ماهه تبدیل کردند. یکی از مهم‌ترین مسائل ما در آن سال «رسانه» بود و بازی‌های رسانه‌ای که علیه ایران به وجود می‌آوردند. آن زمان‌ها فیسبوک تازه در ایران بورس شده بود و با آن جریان‌سازی رسانه‌ای علیه ایران می‌شد. پروژه انقلاب مخملی را می‌خواستند با شبکه‌های اجتماعی و خبرسازی‌های جعلی در بی‌بسی و سی‌ان‌ان و رسانه‌های دیگر جلو ببرند. از ماجرای «ندا آقاسلطان» تا «سعیده پورآقایی» هر روز سوژه رسانه‌های غربی بود و به پشتوانه همین پرونده‌های دروغ، تحریم‌ها علیه ملت ایران تشدید می‌شد. در آن دوران وقتی ایران فیسبوک را فیلتر کرد، آمریکایی‌ها فریاد «وا آزادی» سر می‌دادند و ایران را به نبود آزادی بیان متهم می‌کردند. در آن زمان وقتی توییتر در حال تعطیلی بود، با ورود مستقیم وزیر وقت خارجه آمریکا هیلاری کلینتون، جلوی تعطیلی آن گرفته و تقویت شد تا حضور پررنگ‌تری در به آشوب کشاندن داخل ایران داشته باشد. حالا بیش از ۱۰ سال از آن حادثه گذشته است و انتخابات آمریکا در میدان عمل به تنش‌های بسیار کشیده شده است. ادعای «تقلب» در انتخابات از چند ماه پیش از سوی هر دو طرف انتخابات مطرح بوده است و حالا در کوران شمارش آرا رسماً «فاسد بودن سیستم حاکم» از سوی رئیس‌جمهور مستقر این کشور بیان می‌شود و پرسش این است: حالا آن جبهه رسانه‌ای چگونه عمل می‌کند؟ توییتر از پیش از شروع رأی‌گیری انتخابات اعلام کرد هر توییتری که شائبه تقلب را تقویت کند یا در فرآیند انتخابات تشنج‌آفرین باشد، نشان‌دار می‌شود، این اتفاق تاکنون چند بار درباره ترامپ افتاده است. در حقیقت توییتر فضای انتخابات آمریکا را مدیریت می‌کند که از جریان هیات حاکمه و نگاه امنیت ملی این کشور خارج نشود. اتفاق مشابه آن درباره فیسبوک هم تکرار شده است. فیسبوک نیمه‌های شب و همزمان با سخنرانی ترامپ، گروه طرفداران ترامپ با ۳۶۰ هزار عضو را حذف کرد؛ در گروه «STOP THE STEAL» هواداران ترامپ به ساماندهی و ترویج اعتراضات انتخاباتی می‌پرداختند. اوج ماجرا اما در سخنرانی ترامپ بود؛ وقتی او از تقلب و فاسد بودن هیات حاکمه آمریکا صحبت می‌کرد، بخش زیادی از تلویزیون‌هایی که مراسم را پوشش می‌دادند، تصویر را قطع کردند تا به جامعه‌شان یادآور شوند مدیریت افکار عمومی مهم است. وقتی ماجرای شبکه ملی اطلاعات و مدیریت ایران بر فضای رسانه‌های اش مطرح شد، غرب‌گراها آن را مخالف آزادی بیان می‌دانستند اما همین اتفاقات آمریکا نشان می‌دهد حکمرانی مجازی برای امنیت کشورها مهم است و اگر قرار باشد اوضاع کشورها بدون تنش جلو رود حداقل باید دکمه مدیریت فضای مجازی‌اش برای کنترل فضای کشور و امنیت ملی‌اش دست خودش باشد، نه اینکه از جایی دیگر با ابزار رسانه بر کشور و مردم فشار وارد کنند.



به اسم کوپن و به کام یارانه!

سید مهدی اسم حسینی
کارشناسی اقتصاد

فساد را فراهم کرده و به دلیل انحراف منابع تخصیص یافته (در قالب بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان) و دیگر اظهارهای و ادوات، صادرات مجدد نهاده یا کالای نهایی به صورت رسمی یا قاچاق، احتکار، گران فروشی به مصرف کننده نهایی و...)، سود سرشاری را نصیب افرادی کرده که به ارز باقیمت ترجیحی دسترسی دارند. علاوه بر این اختصاص حجم بالایی از درآمد ارزی کشور به واردات کالاهای اساسی آن هم در شرایط تحریمی که درآمدهای ارزی کشور با محدودیت‌هایی مواجه است به ثبات قیمت کالاهای اساسی منجر نشده و این مساله موجب افزایش شدید تقاضا برای ورود کالاهای اساسی به کشور شده است. موضوعی که در نهایت می‌تواند به محدودیت شدید منابع ارزی و جهش مجدد نرخ ارز منجر شود.

برخی کارشناسان معتقدند کشور در شرایط جنگ اقتصادی قرار دارد و در چنین شرایطی نباید سیستم توزیع کالا بدون نظارت رها شود. کارشناسان می‌گویند کشور در شرایط غیرعادی و تحریمی قرار دارد و آزاد گذاشتن سیستم توزیع باعث سودجویی برخی افراد خواهد شد، موضوعی که علاوه بر هدر رفت منابع ارزی دولت، باعث می‌شد فقط قشر کوچکی از جامعه از این یارانه بهره‌مند شوند. گرچه کارشناسان بارها نسبت به اصلاح سیستم توزیع و لزوم افزایش نظارت دولت بر سیستم سهمیه بندی هشدار داده یا طرح‌هایی مانند بازگشت کوپن را پیشنهاد کرده‌اند، اما ظاهراً دولت برای این که بازگشت کوپن را به خود نسبت ندهد، حاضر به اجرای این طرح نشده است.

با توجه به مشکلات توزیع کالاهای اساسی و افزایش نرخ آن در بازار برخی کارشناسان پیشنهاد کرده‌اند این کالاهای به جای واردات با ارز ترجیحی با ارز نیمایی وارد کشور شده و مابه التفاوت آن مستقیم به مردم داده شود، اما دولت سال گذشته اعلام کرد واردات کالاهای اساسی در سال جاری همچنان با ارز ۴۲۰۰ تومانی ادامه خواهد داشت. این در حالی بود که برخی کالاهای اساسی با نرخ نیمایی وارد کشور شد و خبری از پرداخت مابه‌التفاوت آن به مردم نبود. با توجه به افزایش نرخ ارز و کاهش قدرت خرید مردم، مجلس یازدهم تصمیم گرفته در زمینه معیشت و کمک به اقتصاد خانوار ورود کرده و کالاهای اساسی را به صورت یارانه‌ای به خانوارها عرضه کند. این در حالی است که گویا دولت برای این کار تمایلی چندانی ندارد به نحوی که اسحاق جهانگیری چندین بار پیش در جمع خبرنگاران در این باره گفته بود: دولت برای توزیع کالاهای اساسی به صورت کوپنی تصمیمی ندارد. سیستم کوپنی زمانی باید اجرا شود که کالا در کشور کم باشد، اما هنوز کمبودی در این زمینه وجود ندارد.

حالا در ماه جاری، مجلس یازدهم سرانجام طرح تامین کالای اساسی را تصویب کردند؛ طرحی که قرار بود دولت را به توزیع کوپن برای تامین کالای اساسی ۶۰ میلیون نفر در ۶ ماه دوم امسال ملزم کند اما سرانجام دستخوش تغییراتی جدی شد. دولت مکلف است به جای کوپن، به صورت ماهانه یارانه‌های مشخص برای تامین کالای اساسی به کارت اعتباری یارانه نقدی سرپرستان خانوار واریز کند. به این ترتیب، یارانه کالای اساسی سومین نوع از یارانه‌های اساسی است که دولت موظف است به مردم بپردازد. پیش از این دولت بر اساس قوانین بودجه سنواری و از محل درآمدهای حاصل از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و اصلاح قیمت سوخت، دو نوع یارانه نقدی و همچنین یارانه معیشتی را به مشمولان می‌پرداخت و حالا، یارانه کالای اساسی نیز تا ۶ ماه (نیمه دوم سال ۹۹) به صورت ماهانه بر آن افزوده می‌شود. البته مشمولان یارانه نقدی با دو نوع یارانه دیگر متفاوت‌اند و تعداد مشمولان آن بیشتر است. دایره شمول یارانه‌گیران کالای اساسی همان افرادی که در فهرست دریافت‌کنندگان یارانه طرح معیشت (حاصل از اصلاح قیمت بنزین در سال ۹۸) قرار دارند و تعداد این افراد ۶۰ میلیون نفر است. همچنین رقم مورد نظر برای یارانه کالای اساسی در این مصوبه ۱۲۰ هزار تومان برای هر یک از افراد سه دهک اول از جمله افراد «تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی»، «سازمان بهزیستی»، «زمنندگان معسر» و «افراد با درآمد کمتر از حداقل حقوق و دستمزد» و مبلغ ۶۰ هزار تومان برای هر یک از افراد سایر دهک‌ها است.

مجلس در ابتدا می‌خواست منابع اجرای این طرح را از دو محل در بودجه ۹۹ تامین کند؛ قصد داشت با اصلاح بند (و) تبصره ۲ قانون بودجه امسال، سقف درآمدی دولت از این بند را افزایش داده و منابع مازاد را به اجرای طرح تامین کالای اساسی اختصاص دهند به این معنا که دولت در نیمه دوم امسال مکلف به خلق درآمد جدید باشد. بند (و) تبصره ۲ قانون بودجه ۹۹ دولت را مکلف به فروش اموال و دارایی‌های خود می‌کند تا از این طریق ۵۰ هزار میلیارد تومان از بدهی‌های خود را بپردازد. هرچند دولت با پیشنهاد این منبع در طرح اولیه نیز مخالف بود اما در نهایت بخشی از همین منبع برای اجرای طرح نهایی شد و مجلسی‌ها از منبع دوم مورد نظر خود (حذف برخی مصارف جدول ۱۴ بودجه ۹۹) صرف‌نظر کردند. دولتی‌ها به شدت با منبع دوم مخالف بودند و حذف کامل برخی مصارف آن نظیر عوارض بر ارزش افزوده فرآورده‌های نفتی، عوارض بر ارزش افزوده برق، سهم شرکت ملی نفت و... را غیر ممکن

می‌دانستند. با توجه به آنکه در طرح مصوب، اثری از این منبع برای تامین یارانه کالای اساسی نیست، به نظر می‌رسد دولت با راهکارهای جایگزین مجلس از جمله حذف ۲۰ درصدی برخی مصارف جدول ۱۴ بودجه ۹۹ یا افزایش کارمزد تراکنش‌های بانکی نیز مخالفت کرده و توانسته مجلس را از تصویب منابعی که تحقق آنها با تردید جدی روبه‌رو است، منصرف کند.

حالا قرار است هزینه ۳۰ هزار میلیارد تومانی اجرای این طرح، از محل فروش اموال، حق‌الامتياز و واگذاری سهام دولت و حقوق مالکانه ناشی از آن در چارچوب قانون توسط وزارت اقتصاد و دارایی تامین شود.

البته مجلسی‌ها خود نیز آن چنان از تحقق این منبع نامطمئن هستند که در بندی از این طرح تأکید کرده‌اند که «در صورت عدم تکافوی منابع حاصله، دولت مکلف است از منابع اعتبار موجود و افزایش تنخواه‌گردان خزانه، کسری منابع را جبران کرده و با منابع حاصل از فروش مذکور جایگزین کند.» حتی به دولت این اختیار را داده‌اند که «به جای فروش و واگذاری اموال و سهام موضوع این قانون تا سقف منابع مذکور، از منابع اعتباری موجود یا جای‌جایی سایر اعتبارات مشروط به عدم آسیب به هزینه‌های ضروری و حقوق مردم یا افزایش تنخواه‌گردان خزانه استفاده کند.»

حال با این وجود میتوان دو اشکال از این طرح، گرفت. یک، اینکه خاصیت کارت‌های اعتباری با همه ی هزینه‌بر بودن آن برای دولت، این کارت‌های اعتباری به خودی خود فساد ساز است و ممکن است باعث خرید فروش آن کارت‌ها شود.

دو، تضمینی وجود ندارد که این مبلغ موجود در کارت‌های اعتباری، حتماً برای تامین کالا‌های اساسی هزینه شود. در پایان باید گفت، علاقمندانی که این طرح موافقان و مخالفان دارد که هر کدام مزایا و معایبی برای این طرح بیان کرده‌اند. به نظر می‌رسد، با توجه به اینکه تا پایان سال چند ماه باقی‌مانده و دولت باید طی این ماه‌آتی بودجه را به مجلس ارسال کند و در صورت اجرای این طرح توسط دولت، باید بودجه لازم برای آن را پیش‌بینی کند، خود به خود اجرای این طرح به سال بعد منتقل می‌شود.

از طرفی با توجه اینکه در سال آینده، شاهد دولت جدیدی خواهیم بود، اجرا یا عدم اجرای این طرح در سال بعد نیز افق روشنی ندارد.

معامله با خون

از جان مردمی که این روزها پرپر می‌شوند، اهمیت بیشتری پیدا کرده است. اما اصل ماجرا چیست؟! آنچه قابل حدس است، این باج‌بزرگی که از جانب شخص رئیس‌جمهور به این دانشکده پرداخت می‌شود دلیلی ندارد جز استخدام خانم‌زاده ایشان به عنوان عضو هیئت علمی! خانم‌زاده‌ای که پرونده علمی ایشان، او را فاقد این صلاحیت نشان می‌دهد که به عنوان عضو هیئت علمی در دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی جذب شود.

این قبیل رخدادها به ویژه در دانشگاه شهید بهشتی مسبوق به سابقه بوده و اتفاقات جدیدی نیستند؛ درست سال گذشته بود که قسمت‌هایی از رانت علمی حسین فریدون برادر رئیس‌جمهور برملا شد که با معدلی ساختگی و بدون هیچ‌گونه آزمون ورودی در رشته علوم سیاسی مقطع دکتری دانشگاه بهشتی پذیرش شده است! آن‌چه که اخیراً به گوش ما رسیده، باز هم فشارهایی مبنی بر جذب عده‌ای از اساتید هم‌سو با بدنه‌ی دولت وارد شده است که مطالبه‌گری جنبش دانشجویی را در قبال آن می‌طلبد.

در پایان لازم به ذکر است که ادامه دار شدن این اتفاقات در سال پایانی دولت تدبیر و امید، هدفی جز سیاسی کردن فضای دانشگاه و به دست گرفتن فضای این مکان علمی برای انتخابات ۱۴۰۰ و آینده‌ی سیاسی جناح خود ندارد و در صورت عدم مقابله با آن، انحصار طلبی، خویشاوند سالاری و رانت‌خواری، بیش از پیش در دانشگاه‌ها رخنه خواهد کرد.

و اظهار بی‌اطلاعی کردند تا زمانی که اسناد جدید برملا شده و تمامی موارد مطروحه در جوابیه دولت را به چالش می‌کشاند.

قریب به یک ماه بعد اسناد تازه منتشر شده که با تایید مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی هم همراه شد، از باج ۱۲۰۰ میلیارد ریالی دولت به دانشکده فناوری‌های نوین دانشگاه علوم پزشکی شهیدبهشتی تهران پرده برداشت.

در ادامه، دیوان محاسبات کشوری نیز در تایید تخلف دولت در دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی اسنادی را منتشر کرد که در آن تایید شده بود که مبلغ خرید ساختمان دانشکده فناوری‌های نوین از محل اعتبارات صندوق توسعه‌ی ملی و یک میلیارد یورو کمک هزینه برای مقابله با کرونا صرف شده است، از جمله مباحث دیگری که نیز در جوابیه‌ی ریاست جمهوری مطرح بود، این مطلب بود که خانم مریم روحانی عضو هیئت علمی دانشگاه نیستند، اما یک جستجوی ساده در سایت دانشکده‌ی فناوری‌های نوین اسم خانم مریم روحانی را در لیست اعضای هیئت قابل مشاهده نشان می‌دهد.

دروغ بزرگ دیگری که در نامه‌نگاری نهاد ریاست جمهوری بسیار عیان است، ادعای مطرح شده نسبت به تعداد دانشجویان دانشکده فناوری‌های نوین ۹۰۰ نفر بوده درحالی‌که در واقعیت، این دانشکده ۱۰۰ نفر دانشجو بیشتر ندارد.

این تخصیص بودجه در حالی اتفاق می‌افتد که قانوناً این مبلغ باید خرج مبارزه با کرونا شود، ولی رانت و رانت‌خواری‌های جناب رئیس‌جمهور

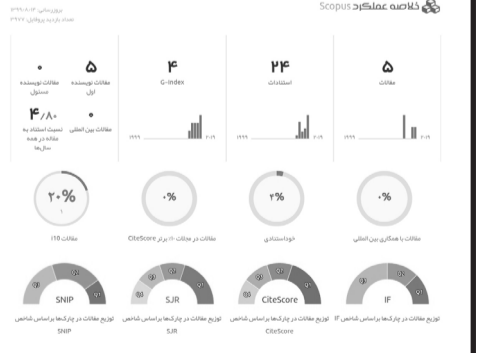
در جهت حل مسائل روز مملکت، این سال‌ها و به لطف سیاست‌ورزی‌های دولت‌مردان تبدیل شده‌اند به فضایی سیاست زده در جهت پیش‌برد بیش‌تر و به‌تر اهداف آن‌ها. این قبیل اعمال نفوذها در جای‌جای دانشگاه، از انتصابات رؤسای آن‌ها تا جذب هیئت علمی و حتی بعضاً دانشجویان قابل مشاهده است.

اوایل مهرماه بود که اسنادی در فضای مجازی به انتشار رسید که در آن سخن از رانت دختر رئیس‌جمهور در دانشگاه علوم پزشکی شهیدبهشتی و سوء استفاده از منابع مالی اختصاص یافته به صندوق توسعه ملی در جهت مبارزه با کرونا به میان آمده بود.

پس از انتشار این اسناد و مطالبه‌گری جنبش دانشجویی، نهاد ریاست جمهوری در طی جوابیه‌ای هر دو مطلب را تکذیب و آن‌ها را فاقد اعتبار دانست. با توجه به این جوابیه بسیاری فکر کردند که ماجرا تمام شده و این مطالب، گمانه‌زنی‌ای بیش نبوده است.

در همان زمان وزیر بهداشت در طی مصاحبه‌ی خود از عدم پرداخت ۱ میلیون یورویی سخن به میان آورد که به دستور رهبری از محل صندوق توسعه‌ی ملی به دولت تحویل داده شده بود تا در جهت پرداخت حقوق کادر زحمت‌کش درمان که این‌روزها در خط مقدم مبارزه با کرونا قرار دارند، استفاده شود.

پس از این موضع‌گیری، هیچ‌کدام از دولتی‌ها به این پرسش مهم وزیر بهداشت، پاسخ درستی ندادند



بهروز رئیس‌ی
کارشناسی علوم سیاسی

دولت حسن روحانی آن چنان مرزهای فساد را یکی پس از دیگری در می‌نوردد که دیگر قله‌ای نیست که در این زمینه توسط ایشان و تیم‌شان فتح نشده باشد! دانشگاه‌ها که بنا بود فضایی باشند



بخشی از نامه بسیج دانشجویی دانشگاه شهیدبهبشتی و هسته‌ی بین الملل امام خمینی رحمه الله علیه به سفیر کشور افغانستان جهت عرض تسلیت بدین شرح است:
ما ضمن محکوم کردن هرگونه اقدام تروریستی و انتحاری توسط هر گروهی، امید داریم که به زودی ملت شریف و برادران عزیز افغانستانی ما، از شر گروهک‌های تروریستی و اشغالگران رها شده و با صلح و آرامش، زندگی خود را ادامه دهند.
مستدعی است پیام تسلیت ما دانشجویان مسلمان ایرانی را به ملت شریف و رئیس جمهور محترم افغانستان و خانواده‌های داغدار این فاجعه تروریستی ابلاغ نمایید.

دوهفته‌نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر
سال دوم / شماره پانزدهم / دی ماه ۹۹

سیاست خارجی

برای جان پدرهای بعدی

فرزندان حاصل از ازدواج مادران ایرانی و پدران افغانستانی را که با هزاران مشکل در امر تحصیل و زندگی و فعالیت در ایران مواجه هستند. هنوز یادمان نرفته که حتی برای داشتن یک کارت بانکی بارها با مشکل مواجه شده‌اند. در قضاوت‌های خود به گونه‌ای عمل می‌کنیم که انگار شایستگی و برتری ذاتی ما از افغانستانی‌ها بیشتر است. هنوز یادمان نرفته دل‌آوری‌های تیپ فاطمیون در سوریه را که چگونه از حریم حضرت زینب (س) دفاع کردند و سربلند شدند. هنوز یادمان نرفته که بخش عمده‌ای از شهدای فاطمیون، حاشیه‌نشین شهرهای ایران بودند و هنوز هم خانواده‌هایشان فراموش شده‌اند. حق بدهیم با این همه تبعیض‌ها و ناخواندگی‌ها، هسته‌های مجازی «جان پدر کجاستی» را کسی باور نکنند. حق بدهیم که اگر عده‌ای دانشجوی این واقعه را یادآوری نمی‌کردند، فراموشمان شده بود. به راستی مگر در اعمال حقوق بشر هم تفاوت و تبعیض وجود دارد؟ ای کاش کمی حواسمان به آینده هم باشد تا علاج واقعه پیش از وقوع کرده باشیم. حواسمان باشد که اتباع افغانستانی مقیم ایران در رنج و سختی زندگی می‌کنند. ما همان بلخ و بخارا و خراسان هستیم / همگی روی به یک قبله مسلمان هستیم
سروشستی که یکی هست، جدا بی‌معناست / ما یکی بوده و هستیم، دو تا بی‌معناست

علیرضا قاسمی
کارشناسی حقوق

مشهور است که می‌گویند آنچه را که شمر و یزید در ماجرای کربلا به صورت بالفعل داشتند، ما به صورت بالقوه داریم. حکایت قاتلان جورج فلویید نیز این‌گونه است. آنچه را که امثال آن افسر پلیس به صورت بالفعل داشتند، ما ایرانیان به صورت بالقوه در زمینه برخورد و رفتارمان با اتباع افغانستانی مقیم ایران داریم.
اگر کمی از ماجرای حادثه تروریستی دانشگاه کابل و ابعاد آن فراتر برویم و آن را از زاویه دید واکنش‌ها و تحلیل‌های ایرانیان مورد بررسی قرار دهیم، به نتایج جالبی دست خواهیم یافت. اگر واکنش‌هایمان را با سایر حوادث مشابه در کشورهای دیگر مقایسه کنیم، عمق تبعیض و نابرابری آشکار خواهد شد؛ اما ریشه این تبعیض و نابرابری در برخورد ایرانیان با این ملت مظلوم است. هنوز یادمان نرفته که وقتی در کوچه و خیابان‌های کشوری که مدعی پشتوانه غنی فرهنگی و تاریخی است، به یکی از اتباع افغانستان برخورد می‌کنیم، چه رفتار نامناسب و تحقیرآمیزی داریم. هنوز یادمان نرفته که رئیس‌جمهور کشوری که داعیه آزادسازی مستضعفان جهان را دارد، چگونه کشور افغانستان را تحقیر کرد. هنوز یادمان نرفته

قمار بزرگ



سید محمد علی باقری
کارشناسی حقوق

ننودند، درآمد حاصل از فروش غیررسمی نفت نیز که جای خود را داشت...

در آن روزها که بازار شایعات هرروزه استغفا و وجود اختلاف‌نظر میان دولت‌مردان داغ بوده نظریه‌های مطرح شده بود که دولت اقتصاد مردم را مطلق نگه داشته تا اتفاقی مهم به وقوع بپیوندد و بعد به وضعیت موجود سامان بدهد. آن اتفاق مهم، چیزی نبود جز مشخص شدن نتیجه انتخابات آمریکا. در این نظریه گفته شده بود دولتی‌ها اقتصاد مردم را گروگان گرفته‌اند تا بعد از مشخص شدن نتایج انتخابات آمریکا، پول‌های آزاد شده و اجناس گمرکات و پول‌هایی که از صدور نفت به دست آمده بود را به اقتصاد کشورمان تزریق کنند و این مورد مقدمه‌ای برای مطرح کردن دوباره گفتمانی با عنوان مذاکره با آمریکا باشد.

در روزهای بعد و پس از مشخص شدن نتایج اولیه انتخابات آمریکا و روی کار آمدن آقای بایدن، شایعات و نظریاتی که در آن اوضاع نابسامان مطرح شده بود، رنگ حقیقت گرفت و طبق پیش‌بینی شده‌ها، اوضاع کشور در حال متحول شدن است. قیمت ارز متعادل شده و کالاهای محبوس در گمرک در حال آزاد شدن هستند و همه این‌ها نشان می‌دهد که تغییرات محسوسی در زندگی مردم به وجود آمده است.

برای ما بهبود اوضاع اقتصادی کشور مایه خوشحالیست اما باید توجه کرد همه این اتفاقات به قیمت به بازی گرفتن مردم و گروگان‌گیری اقتصاد برای قمار بزرگیست که دولت انجام داده بوده قماری که به نظر می‌رسد تا انتخابات ریاست‌جمهوری ایران و مشخص شدن نامزدهای همراه با جریان فکری دولت ادامه خواهد داشت و آن زمان است که اهداف اصلی آقای روحانی و هم‌فکرانش از اقداماتشان مشخص خواهد شد.

در ماه‌های گذشته، همه ما به‌طور مستقیم و غیرمستقیم درگیر نابسامانی‌های اقتصادی و سیاسی در کشورمان بوده‌ایم و وجود اوضاع نابسامان را در اداره کشور مشاهده کرده‌ایم که از جمله آن‌ها می‌توان به مواردی همچون افزایش نرخ دلار تا سی هزار تومان، تغییرات عجیب و غریب در قیمت اغلب کالاها (از کالاهای اساسی گرفته تا کالاهای لوکس)، بالا و پایین شدن شاخص بورس که مردم با وعده‌های دولت پا به آن گذاشته بودند و در این بازار سرمایه‌گذاری‌های بسیار کردند، بازی کردن بانکها با پول مردم و موارد بسیار دیگر اشاره کرد.

حواشی بسیاری نیز در اداره کشور به وجود آمده بود که همه را به این فکر می‌انداخت: «دولت همه چیز را رها کرده و چشمش به حوادثی است که قرار است در آینده اتفاق بیفتد.» حتی کار به جایی رسید که گفتمانی تحت عنوان گفتمان استیضاح رئیس‌جمهور مطرح شد که بعد از مدتی و با مشاهده شرایط موجود در کشور این گفتمان تغییر پیدا کرده و تبدیل به گفتمان پاسخ‌گو کردن رئیس‌جمهور شد.

اما در پشت پرده این اتفاقات، خبرهایی وجود داشت که رسانه‌های دولتی و غیردولتی درباره آنها سکوت پیشه کرده بودند. این خبرها نشان می‌داد پول بلوکه‌شده جمهوری اسلامی ایران در تعدادی از کشورهای منطقه عراق و کره جنوبی و کشورهای دیگر آزاد شده و به دست مقامات کشوری رسیده است. همچنین خبرها حاکی از این بود که حدود هشت میلیون تن کالا در گمرک جمهوری اسلامی در حال خاک خوردن است. بخشی از این کالاها، همان کالاهایی بود که با قیمتشان افزایش پیدا کرده بود یا اصلاً در دسترس

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| | | | | | |
| محمد داوود رفوف ۲۳ ساله | داوود ۲۳ ساله | محمد علی ۲۴ ساله | محمد ادريس ۲۳ ساله | محمد بلال ۲۰ ساله | محمد راهد ۲۲ ساله |
| در تاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۹۹ در حمله تروریستی به دانشگاه کابل جان باخت | در تاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۹۹ در حمله تروریستی به دانشگاه کابل جان باخت | در تاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۹۹ در حمله تروریستی به دانشگاه کابل جان باخت | در تاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۹۹ در حمله تروریستی به دانشگاه کابل جان باخت | در تاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۹۹ در حمله تروریستی به دانشگاه کابل جان باخت | در تاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۹۹ در حمله تروریستی به دانشگاه کابل جان باخت |
| | | | | | |
| حنیفه ۲۲ ساله | حسنا ۲۳ ساله | سارا ۲۴ ساله | مریم ۲۱ ساله | مرژیبه ۲۱ ساله | مدینه ۲۲ ساله |
| در تاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۹۹ در حمله تروریستی به دانشگاه کابل جان باخت | در تاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۹۹ در حمله تروریستی به دانشگاه کابل جان باخت | در تاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۹۹ در حمله تروریستی به دانشگاه کابل جان باخت | در تاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۹۹ در حمله تروریستی به دانشگاه کابل جان باخت | در تاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۹۹ در حمله تروریستی به دانشگاه کابل جان باخت | در تاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۹۹ در حمله تروریستی به دانشگاه کابل جان باخت |
| | | | | | |
| علی اکبری ۱۹ ساله | محمد امین رسول داد ۱۹ ساله | ذک قاسم ۱۹ ساله | احمد امیرمحمد ۱۸ ساله | ملکه ابراهیمی ۱۷ ساله | سوهیلا ۲۲ ساله |
| در تاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۹۹ در حمله تروریستی به دانشگاه کابل جان باخت | در تاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۹۹ در حمله تروریستی به دانشگاه کابل جان باخت | در تاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۹۹ در حمله تروریستی به دانشگاه کابل جان باخت | در تاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۹۹ در حمله تروریستی به دانشگاه کابل جان باخت | در تاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۹۹ در حمله تروریستی به دانشگاه کابل جان باخت | در تاریخ ۱۳ عقرب ۱۳۹۹ در حمله تروریستی به دانشگاه کابل جان باخت |

درس واقع‌گرایی در سیاست خارجی

علی خضریان

نماینده مجلس شورای اسلامی

پیشین در برهه‌هایی چون انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و علم و فناوری نوین به روشنی می‌توان به این حقیقت پی برد که اعتماد به توانایی‌های داخلی، معقول‌ترین و کارآمدترین راه برای شکست توطئه‌های دشمنان و دستیابی به پیروزی‌های عظیم است.
این جهت‌گیری کلان رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در حل مسئله‌ی تحریم و رسیدن کشور به پیشرفت اقتصادی تحت عنوان «مردم‌گرایی» و سپردن کارها به مردم، در مقابل رویکرد «بیگانه‌گرایی» و چشم داشتن به دست غرب که به آشنایی چندین ساله با رییس‌جمهور آمریکا افتخار می‌کند، قابل‌صورت‌بندی است.

تحریم‌ها به دنبال رسیدن به اهداف مهمی چون ایجاد اختلال در نظام محاسباتی مردم و مسئولان، با هدف تضعیف اراده‌ی آن‌ها و ایجاد تردید و نفوذ برای انحراف از مسیر طی شده است.
در این خصوص دو نگاه کلان وجود دارد؛ یک نگاه معتقد به ظرفیت‌های درون کشور است و نگاه دوم رفع مشکل اقتصادی را با استفاده از ظرفیت بیرون از مرزها و از طریق تغییر در سیاست خارجی دنبال می‌کند؛ در حالیکه این نگاه به دلیل این که برخلاف هدف اصلی تحریم‌ها می‌باشد، عقیم و بی‌فایده‌ست.
در میدان واقعیت نیز رجوع به تجربیات

تحریم، مردم و مسئولان کشور را در کاهش اثرات آن در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و از بین بردن آن در بلندمدت یاری خواهد رساند.
ابتدا باید تأکید شود که در فضای روابط بین الملل روی آوردن یک یا چند کشور به ابزار تحریم نه تنها نشانه‌ی قدرت نیست، بلکه به معنای پذیرش قدرت کشوری است که امکان هروانه تهدید سخت و نرم را با قدرت نظامی، منطق و استدلال منتفی کرده و واکنشی از روی استیصال و بی‌منطقی است.

لذا در فضای رقابت جهانی، قدرت‌هایی که از قوی شدن کشوری دیگر احساس خطر می‌کنند؛ در آخرین حربه خود با اعمال

تاکید رهبر انقلاب در دیدار با اعضای شورای عالی هماهنگی اقتصادی مبنی بر اینکه موضوع تحریم‌ها به عنوان یک واقعیت تلخ نه از مسیر مذاکره چندین ساله که یکبار امتحان شده، بلکه تنها با خنثی‌سازی و غلبه بر آن‌ها رفع خواهد شد، یک نگاه واقع‌گرایانه در اقتصاد و سیاست خارجی است.

واقعیت این است که هر گونه طراحی و برنامه ریزی برای مقابله با تحریم‌ها، تنها در صورتی ممکن است که فهم درست و دقیقی از این مسئله داشته باشیم. شناخت صحیح از پدیده‌ی



@BasijSBU

گذری و نظری

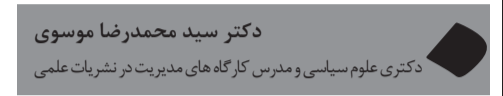
مطالب و آراء مندرج در دوهفته نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر بیانگر دیدگاه‌های نویسندگان آنهاست.

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی
مدیرمسئول: مهدی خطیب دماوندی
شورای سردبیری: سیدمحمدعلی باقری، زهرا سادات حدادی
دبیر تحریریه: سید محمدعلی باقری
طراح و صفحه آرا: مریم کیانی پژوه
ویراستاری: زهرا صادق زاده

هیئت تحریریه: مهدی خطیب دماوندی، زهرا سادات حدادی، ایمان آهنگر، سید محمدعلی باقری، محمادمین مهرعلی تبار، سید مهدی اسم حسینی، فاطمه موسوی، سید حسن غلامی، بهروز رئیسی، علیرضا قاسمی، سید محمدرضا موسوی، علی بزرگخو، حسین شهبابی، میکائیل دینانی، علی خضریان

ارتباط با ما: @Contact_BasijSBU

نشریات دانشجویی، از آرمان تا واقعیت!



دکتر سید محمدرضا موسوی
دکتری علوم سیاسی و مدرس کارگاه‌های مدیریت در نشریات علمی

برخی از نشریات دانشجویی دانشگاه‌ها دچار آسیب‌های جدی است. گرچه تمام این آسیب‌ها در همه نشریات دانشجویی دانشگاه‌ها صدق نمی‌کند، اما هر نشریه‌ای به طور خاص درگیر آسیب‌هایی در قلمروهای متفاوت تولید محتوا، چاپ و توزیع است. در این نوشتار به صورت کلی به آسیب‌های عام نشریات پرداخته می‌شود که در صورت همت و توجه جدی دست‌اندرکاران برای رفع نمودن مشکلات، می‌تواند چهره‌ای ممتاز و علمی از نشریات دانشگاه‌ها در کشور و جهان به نمایش بگذارد.

عدم تناسب علمی یا اشتغال غیر سازمانی مدیرمسئول یا سردبیر

فقدان پشتوانه علمی مناسب و متناسب با موضوع نشریه، ضررهای بسیاری را به جایگاه علمی و اعتبار نشریه وارد می‌سازد و این امر در افت شدید کیفی نشریات تأثیرگذار است؛ زیرا سردبیر نقش مهم و تأثیرگذاری در حرکت علمی نشریه بر عهده دارد و احاطه علمی او در رشته علمی که نشریه در آن زمینه منتشر می‌شود، پشتوانه مهمی برای عقبه علمی نشریه است.

اشتغالات متعدد مدیرمسئول و سردبیر

گاه مجلات متعددی با افراد محدودی منتشر می‌شود که این امر نیز از آسیب‌های جدی نشریات است که از متکی به شخص بودن نشریات ناشی می‌شود.

افرادی که به هر نحو دارای توانایی‌های علمی یا مدیریتی هستند، تضمینی برای انتشار یک نشریه می‌شوند و پیر واضح است اشتغالات متعدد این افراد در عدم امکان ایفای نقش نظارتی خود در حیطه علمی و مدیریتی منجر به افت اعتبار و کیفیت نشریه خواهد شد.

وقتی اسم یک استاد دانشگاه در بیش از ۱۰ نشریه

علمی قید می‌شود نباید انتظار این را داشت که بتواند در همه مجلات وقت گذاشته و در هیات تحریریه یا سردبیری نشریه فعالیت متمرکز ثمری داشته باشد و این صرفاً می‌شود با اسم بازی کردن و صرفاً بصورت صوری اعتبار مجله را بالا بردن.

عدم تأمین مالی مناسب

افراد متعددی دست‌اندرکار تهیه و تولید یک نشریه می‌باشند که هر یک بنا بر تخصص خود از تأمین مالی مناسب نیز باید برخوردار باشند. وابستگی سازمانی نشریات به دانشگاه و ... مانع از تخصیص بودجه مکفی و لازم به این امر می‌باشد که نتیجه آن عدم امکان استفاده از افراد لازم در رشته خاص بوده و منجر به استفاده از افراد فاقد تخصص یا با پشتوانه علمی ضعیف می‌شود. در نشریات علمی دانشگاه‌ها هزینه بررسی و چاپ مقاله متفاوت می‌باشد که از ۲۰۰ هزار تومان شروع می‌شود و تا یک میلیون می‌رسد چرا یک قانون کلی و یکپارچه وجود ندارد؟؟؟؟

هیئت تحریریه

یکی دیگر از آسیب‌های نشریات مذکور می‌شود به هیئت تحریریه که عمدتاً نقش سیاستگذاری، نظارت و ارزیابی علمی مقالات و نوشتن بعضی از مقالات را بر عهده دارد. اما به راستی این نقش در هیئت تحریریه مجلات به خوبی ایفا می‌شود؟ در این بخش ضعف‌های اساسی وجود دارد که با توجه به حساسیت این موضوع اگر توجه جدی به آن نشود، بی‌تردید اعتبار علمی و آینده مجله با مخاطره همراه خواهد بود.

صوری بودن اعضای هیئت تحریریه

اکثر مجلات به دلیل برخوردار شدن از اعتبار و حیثیت علمی ممتاز، از نام افرادی در لیست هیئت تحریریه مجله استفاده می‌کنند که گاه در بیش از چند مجله هیئت تحریریه می‌باشند و همچنین دارای اشتغالات متعدد هستند که خود این امر حاکی از غیر واقعی بودن نقش و اعتبار هیئت تحریریه مذکور می‌باشد. با توجه به نقش و اعتباری که برای

هیئت تحریریه ذکر گردید؛ بزرگترین آسیب اعتبار علمی یک مجله از این جهت در معرض تهدید می‌باشد؛ زیرا به دلیل اشتغالات متعدد، جلسات هیئت تحریریه یا اصلاً تشکیل نمی‌گردد و مقالات برای ارزیابی به دست افراد دیگری سپرده می‌شود یا با مدت زمان خیلی طولانی مقالات بررسی می‌شود و همین امر انتشار به موقع نشریه را با مشکل مواجه می‌سازد. لذا عدم استفاده از هیئت تحریریه واقعی، توان علمی مجله را سلب نموده و در نتیجه می‌شود آنچه که نباید شود.

هیات تحریریه خارجی که حتی یک شماره هم مجله به زبان دیگری منتشر نمی‌شود چرا و چگونه؟؟؟؟

هیات تحریریه مجله‌ای که اصلاً در جلسات هیات تحریریه شرکت نمی‌کنند ولی اسمشان در لیست اعضا هیات تحریریه قرار می‌گیرد با چه هدفی اینگونه نشریه اداره می‌شود؟؟؟؟

ناهمگونی اعضای هیئت تحریریه در ارزیابی مقالات افرادی که وظیفه ارزیابی مقالات را بر عهده دارند، با روش و شیوه‌های متفاوت به ارزیابی مقالات می‌پردازند که این امر دشواری‌هایی را برای پذیرش مقالات ایجاد می‌کند. گاه مقالاتی با سطح علمی ضعیف یا متوسط در مجله علمی-پژوهشی به چاپ می‌رسد؛ در حالی که مقاله‌ای با سطح علمی بالاتر و رعایت استانداردهای علمی به چاپ نمی‌رسد. این امر، ناشی از تساهل برخی و سخت‌گیری بعضی دیگر از ارزیابان مجله است. در صورتی که ترکیبی از نظر ارزیابان، منجر به دریافت دقیق تر و همگونی مقالات خواهد شد.

اغماض و تساهل‌های سفارشی پذیرش مقالات در مجلات علمی گاه به واسطه سفارش و توصیه‌هایی با اغماض و تساهل‌هایی روبه رو می‌شود که بسیار دور از انتظار است. به هر صورت وظیفه نظارت و ارزیابی در جهت تعالی و ارتقا و حفظ نشاط علمی و تداوم انتشار مجله، سهم بسیار بزرگ و اثرگذاری دارد که عدم توجه به آن در این مرحله حساس از تولید مجله، آسیب جدی بر اعتبار علمی نشریه وارد می‌سازد.

طولانی شدن ارزیابی و پذیرش مقاله‌ها به دلایل

مختلف در نشریات از عوامل مهمی که در اعتبار علمی نشریه سهم بسزایی دارد، انتشار به موقع نشریه است. امام به دلیل صوری بودن اعضا هیئت تحریریه، اشتغالات متعدد سردبیر نشریه و تشکیل نشدن به موقع نشست‌های هیئت تحریریه ارزیابی و پذیرش مقالات و در نتیجه انتشار مقالات با زمان طولانی انجام می‌شود که این امر اعتبار علمی نشریه را خدشه دار می‌کند.

محدود بودن دایره نویسندگان محدود بودن نویسندگان مجله به افرادی خاص که بعضاً حتی ذیل چند تخصص اقدام به نوشتن مقاله می‌کنند، موجب ضعف اعتبار علمی نشریه می‌شود؛ چرا که اقتضای بحث علمی امکان نقد و تبادل افکار و نظریات است و این امر اجازه نشر نظرات متفاوت را فراهم نمی‌کند و از مسیر انصاف علمی خارج می‌شود.

ارائه راهکارهای عملیاتی جهت ارتقاء

تهیه سامانه جامع ارزیابی کیفی و محتوایی مجلات و نه صرفاً شکلی و ظاهری بازرسی‌های سرزده از نشریات اعم از داوری‌ها، مقالات و ... و جلوگیری از تغلب‌های احتمالی امتیاز دهی بر اساس کیفیت مجله و نه صرفاً کمیت مجلات تشویق و ترغیب مجلات جهت رشد و ارتقاء نشریه مثلاً اخذ نمایه ISC نمایه‌های داخلی مگ ایران، نورمگز، پرتال جامع انسانی، سیویلیکا، SID، و نمایه‌های بین‌المللی مانند Doj و ...

جولگیری از فشارهای ساختاری و اعمال نفوذ برخی روسا و معاونین به سردبیر و مدیرمسئول دریافت کد شناسه پژوهشگر ORCID برای تمامی نویسندگان مقالات توسط خود نویسندگان برگزاری دوره‌های آموزشی چگونه راه‌اندازی، مدیریت، ارتقا، نمایه‌سازی و ... برای نشریات

شماره ۷۱۳، نهمین شماره ۱۹ فروردین ماه ۹۹

سیاست؛ حق مردم؟!
جمهوریت و اسلامیت؛ تضاد، عینیت یا هم‌زیستی؟

آن را که حساب پاک است از محاسب چه پاک است؟

سیاست‌زدایی؛ وقت به وقت
حل المسائل
برای تمام زندگی!
سه نظره خون
نظری بر روز و شب ۱۱ آذر

دانشجوی مسلمان
صدای مستضعفان

چک و خنثی!
ویژگی‌ها، تحلیل‌ها و دیدگاه‌های شورای اسلامی
صورت‌تها، با پداهای و ناپداهای

دو سینه‌بازان
سیاست‌زدایی؛ وقت به وقت
حل المسائل
برای تمام زندگی!
سه نظره خون
نظری بر روز و شب ۱۱ آذر